

با تمام توان بر ضد جنگ و ماجراجویی های نظامی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه

کنار آن گذشت. گسترش تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی بی شک به نابسامانی آشکار اقتصادی در داخل ایران دامن زده است. افزایش بی سابقه قیمت ارزهای خارجی در ایران و در واقع بی ارزش شدن پول ملی، و به تبع آن گرانی کالاها و ارزاق عمومی در شرایطی که بیکاری بیداد می کند

سیر وقایع هفته های اخیر از جمله مجموعه اخبار پیرامون حوادث سوریه و برنامه "هسته ای" رژیم جمهوری اسلامی نشان از افزایش بی سابقه تشنج در منطقه و خطر شروع جنگی خونین و فاجعه بار دارد که می تواند به یکدیگر گره خورده و ابعادی جهانی پیدا کند. تهدیدهای صریح سیاست گذاران ایالات متحده، انگلستان و فرانسه درباره ضرورت تشدید اقدام برضد ایران و سوریه شرایط خطرناکی را در منطقه و به ویژه در رابطه با میهن مان ایجاد کرده است که نمی توان بی تفاوت از

ادامه در صفحه ۲

اوج گیری "توده ای ستیزی"، وشتت نظری هواداران نولیبرالیسم در هنگامه بحران سرمایه داری جهانی

در صفحات ۸ و ۹



شماره ۸۸۸، ۲۴ بهمن ۱۳۹۰
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

بدرود رفیق یونسی
به بهانه زاد رود رفیق
اسماعیل شاهرودی در صفحات ۱۰ تا ۱۴
رائول کاسترو: بالاترین تجلی دموکراسی
واقعی در مسیر سوسیالیسم
در ص ۱۶

ایران سی و سه سال پس از انقلاب مردمی بهمن حاکمیت رژیم فساد، سرکوب و جنایت، و واپس ماندگی اقتصادی-اجتماعی هدیه استبداد ولایی به مردم ایران

زنان، گسترش فقر، و شدت پیدا کردن سیاست تبعیض جنسیتی

اجرای برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها و در پی آن افزایش بیکاری و گرانی و تورم، و در کنار آن‌ها به کار گرفتن سیاست خشن تبعیض جنسیتی، زندگی زنان زحمتکش و محروم میهن ما را با چالش های جدی مواجه ساخته است. در روزها و هفته‌های اخیر، هم‌زمان با شدت یافتن بحران اقتصادی بر اثر کاهش ارزش پول ملی و کاهش قدرت خرید اکثریت جامعه، برنامه ارتجاعی یکسان سازی پوشش زنان کارگر و کارمند و لباس فرم مخصوص زنان به مرحله اجرا درآمد. این سیاست که در راستای تبعیض جنسیتی و به منظور در تنگنا قرار دادن زنان شاغل تهیه گردیده است، نمونه دیگری از سیاست های زن ستیزانه رژیم و تشدید فشار برای حذف زنان از امور اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی است، و از این روی، واکنش های اعتراضی زنان کارمند در برخی نهادها و دستگاه های اداری و دولتی را برانگیخته است. خبرگزاری مهر، ۳ بهمن ماه، گزارش داد: "اجرای فاز نخست مد و لباس مشاغل زنان در تهران، مدیرکل دفتر امور زنان و خانواده وزارت کشور از اجرای فاز نخست طرح مدولباس پوشش مشاغل در استان تهران خبر داد و گفت، پوشش بانوان در محیط های کاری باید به گونه ای باشد که



انقلاب تلاش گسترده بی را آغاز کردند تا اثبات کنند که انقلاب ایران انقلابی "اسلامی" و فرا طبقاتی است که بر اساس باورهای مذهبی شرکت کنندگان در آن شکل گرفته است. برخلاف تبلیغات دروغین سران رژیم ولایت فقیه، انقلاب بهمن دارای مضمون اجتماعی و طبقاتی بود که در بطن آن کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی، تامین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن بقایای نظام های ماقبل سرمایه داری، دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور، تامین عدالت اجتماعی و تحقق آزادی های دمکراتیک فردی و اجتماعی و حق حاکمیت مردم قرار داشت. رهبری این

ادامه در صفحه ۶

با فرا رسیدن بیست و دوم بهمن، مردم ما سی و سومین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷، یکی از بزرگترین خیزش های خلقی قرن بیستم، انقلاب توده های محروم و ستمدیده، انقلاب مردم منجز از استبداد پلیسی و وابسته رژیم شاهنشاهی پهلوی و انقلاب ملی و دمکراتیک برای تحول ایران به سمت کشوری آزادی و آباد را گرامی می دارند.

انقلاب بهمن با شرکت گسترده توده های میلیونی مردم از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری گرفته تا لایه هایی از بورژوازی کوچک و متوسط به پیروزی رسید. طبقه کارگر ایران گرچه توانسته بود به لحاظ عینی در انقلاب نقش تعیین کننده ایفا نماید، ولی به دلیل فقدان تشکل های صنفی و پیوند با حزب سیاسی خود قادر نگردید رهبری جنبش را به دست گرفته یا در آن سهمی بدست آورد. در آستانه انقلاب بهمن ۵۷، خرده بورژوازی و قشرهای بینابینی و تهیدستان حاشیه شهرها اکثریت جامعه شهری را تشکیل می دادند و نقش مهمی را در جنبش انقلابی و سرنگونی رژیم ضد ملی شاه ایفا کردند. سران رژیم از همان فردای پیروزی

ادامه در صفحه ۷

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه با تمام توان بر ضد جنگ ...

و کارخانه‌ها و مراکز تولیدی یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند، زندگی بخش‌های بزرگی از مردم را فلج کرده و توده‌های مردم را به سمت فقر و فلاکت بیش از پیش رانده است، و این تازه آغاز یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی است، که به مردم ما درست همانند مردم عراق قبل از یورش نظامی خونین ناتو به آن کشور، تحمیل می‌شود. عدم امکان فروش نفت و واردات کالاهای استراتژیک مورد نیاز، آن هم در کشوری که تسلط سرمایه‌های تجاری از یک طرف و تبعیت از سیاست‌های بانک جهانی در طی سال‌های گذشته از طرف دیگر، با درهم شکستن توان تولید ملی، اقتصاد آن را عملاً به صادر کردن نفت و واردات همه‌مایحتاج مردم خلاصه کرده و می‌کند، یک فاجعه بزرگ اقتصادی است. سازمان‌دهندگان جهانی این تحریم‌ها، به ویژه آمریکا، انگلیس و فرانسه با علم به این دشواری‌ها تحریم‌های کنونی را سازمان داده‌اند. برنامه‌ریزی ضدانسانی صورت گرفته چندان ناروشن هم نیست:

- در تنگنا قرار دادن جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به نشان دادن واکنش‌های تهاجمی به‌عنوان تنها راه گریز، و در نتیجه زمینه‌سازی و متقاعد کردن بخش‌های بزرگتری از قدرت‌های جهانی به ضرورت جنگی همه‌جانبه.

- فرسوده کردن مردم مخالف جنگ برای تن دادن به هر سناریوی پیش رو برای رها شدن از وضعیت بسیار دشوار کنونی.

- تهییج و بسیج بخش‌های راستگرا و متزلزل جنبش و برخی از نیروهای سابقا چپ و از مبارزه بریده و تشویق آن به حمایت از کاروان تجاوز به اصطلاح «بشردوستانه» به‌عنوان تنها راه باقی مانده برای تحولات سیاسی در کشور.

اهداف درازمدت این ماجراجویی نظامی و جنگ احتمالی منطقه ای روشن است: سرریز کردن بحران اقتصادی جهانی، تجدید ساختار سیاسی اقتصادی جهان بر اساس تمرکز باز هم فزون‌تر سرمایه‌های نجومی، تشکیل خاورمیانه بزرگ برای گسترش دایره نفوذ و تسلط سیاسی و اقتصادی بر یک منطقه راهبردی (استراتژیک) انرژی، منحرف کردن نیرو و توان عظیم اعتراضی مردم از تونس و مصر در شمال آفریقا گرفته تا سوریه و ایران و کشورهای عربی و خلیج فارس و متوقف ساختن جنبش‌های ترقی‌خواهانه در منطقه و ایجاد «جزایر ثبات سیاسی» که بتوانند منافع کوتاه و دراز مدت امپریالیسم در منطقه را تأمین کند. متأسفانه سیر وقایع نشان از پیشبرد سناریوی از پیش طراحی شده مجتمعاتی نظامی جهانی دارد. گردانندگان رژیم قرون وسطایی و سرکوبگر جمهوری اسلامی با باور به بسته بودن راه برای هرگونه عقب‌نشینی، به‌جای اتخاذ تدابیری برای فرو نشاندن بحران، پاسخ جنگ اقتصادی را در پافشاری بر سیاست‌های هسته‌یی و افزایش تهدیدهای نظامی گرانه‌شان یافته‌اند. علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴ بهمن‌ماه، ضمن تأکید بر عدم عقب‌نشینی، به صراحت آماده‌باش کشور را برای جنگ اعلام کرد و سابقه این رویارویی را با اعتراف به دخالت مستقیم در «جنگ ۳۳ روزه لبنان» به رخ کشید. او در پاسخ به تهدیدهای اسرائیل، از تهدیدهایی نام برد «که به وقت خود اعمال خواهد شد». سفیر ایران در روسیه نیز صحبت از هدف قرار دادن منافع آمریکا و غرب در سراسر جهان کرد. و پس از اینها نیز محمود احمدی‌نژاد در پایان راهپیمایی سالگرد ۲۲ بهمن در تهران وعده داد که «طی روزهای آینده دنیا شاهد رونمایی از چند دستاورد بزرگ هسته‌یی ایران خواهد بود». این موضع‌گیری‌ها در حالی صورت می‌گیرد که مانور نظامی برای بستن تنگه هرمز و تهدید رسمی و صریح ناوگان آمریکا و انگلیس برای خروج از خلیج فارس آثار نگران‌کننده خود را عیان ساخته و صفوف نیروهای آماده برای پیوستن به تهاجم نظامی ناتو به جمهوری اسلامی را گسترده‌تر کرده است. این تهدیدها آشکارا توجیه‌گر تمرکز ناوگان عظیم تحت فرمان ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و فروش و گسیل انبوه تسلیحات در ابعادی بی‌سابقه به کشورهای منطقه - و از جمله سلطان‌نشین‌ها - شد و همچنین دامن زدن به «هیستریک» جهانی نسبت به خطری به نام «جمهوری اسلامی» است.

وجود خبرهایی مبنی بر سفارش نسل تازه بمب‌های عظیم سنگرشکن ده‌ها تنی رخنه‌گر توسط پنتاگون به صنایع نظامی آمریکا،

گزارش روزنامه «العربیة» به نقل از روزنامه «واشنگتن پست» مبنی بر اینکه این روزها بحث در محافل حاکمه آمریکا و دیگر کشورهای ناتو بر سر وارد کردن یا نکردن «ضربه پیشگیرانه نظامی به ایران نیست»، بلکه «بحث بر سر زمان و چگونگی وارد آوردن چنین ضربه‌یی است.» در کنار کارزار گسترده تبلیغاتی بر ضد ایران و سوریه و خیر دادن از پخش اخباری از نقش نیروهای سپاه پاسداران در سرکوب مردم حومس، از جمله گزارش خبرگزاری «آشیا تودی» (روسیه امروز) از آماده شدن احتمالی ۱۵۰۰۰ نیروی نظامی سپاه پاسداران برای اعزام به جبهه‌های جنگ در سوریه، و همچنین خبر رادیو اسرائیل مبنی بر حضور ده هزار نیروی نظامی آمریکایی برای سر و سامان دادن هرچه سریع‌تر به سیستم دفاع ضد موشکی در آن کشور، حکایت از زمینه‌سازی‌های خطرناک برای فاجعه‌یی دارد که قدم به قدم به آن نزدیک‌تر می‌شویم.

در چنین شرایطی، برای نخستین بار و به دعوت سازمان‌های مدافع صلح، نخستین موج اعتراض به جنگ در خیابان‌های شهرهای مختلف آمریکا و کانادا و انگلستان به راه افتاده است. این تظاهرات با وجود محدودیت‌هایی که در سازمان‌دهی‌شان وجود داشته، در رسانه‌ها بازتاب‌های مناسبی یافته و مورد پشتیبانی بسیاری از مردم قرار گرفته است. اما جمهوری اسلامی که سازمان‌های مدافع صلح داخلی را به شکلی سازمان‌یافته سرکوب کرده و اجازه هیچ راه‌پیمایی اعتراضی در مخالفت با جنگ را نداده است، تلاش مشخصی داشته تا با تحریف اهداف و بهره‌برداری مزورانه از اعتراض‌های صورت گرفته، آنها را به عنوان حرکت‌هایی در پشتیبانی از خود جلوه دهد. سازمان‌های اصیل و ترقی‌خواه مدافع صلح با دخالت در امور داخلی کشورها توسط امپریالیست‌ها حتی به بهانه «بشردوستانه» مخالفند، و آن را آشکارا و قاطعانه اعلام می‌کنند و مثل برخی از کنفرانس‌های در بسته آن را مسکوت نمی‌گذارند. تکلیف جمهوری اسلامی اما روشن است. تفسیر کردن و نشان دادن این مخالفت صریح با دخالت خارجی در رسانه‌های حکومتی به عنوان دفاع نیروهای صلح‌دوست جهان از ظلم و جنایت و سرکوب مردم توسط رژیم‌هایی همچون رژیم ولایتی جمهوری اسلامی، وقاحتی می‌خواهد که فقط در امثال سران جمهوری اسلامی می‌توان یافت. واقعیت این است که سازمان‌دهندگان عمده این حرکت‌های اعتراضی در عین حال مخالفان پیگیر سیاست‌ها و عملکرد رژیم تئوکراتیک در میهن ما هستند و مخالفشان با ماجراجویی‌های نظامی امپریالیسم در منطقه در همبستگی با منافع مردم زحمتکش میهن ماست. گزارش‌های منتشر شده از آکسیون‌های ضد جنگ در همین شماره نامه مردم نمایش دهنده موضعگیری سازمان‌دهندگان آن است.

شورای جهانی صلح در تاریخ ۷ فوریه بیانیه‌یی صادر کرد که در آن ضمن تحلیل سیاست‌های امپریالیستی برای تشکیل خاورمیانه بزرگ و سیر رویدادهای جاری در مورد سوریه و ایران، از جمله گسیل گسترده نیروهای نظامی آمریکایی به خلیج فارس، همدستی‌های سلطان‌نشین‌های خلیج فارس با «غرب»، و تحریک‌های اسرائیل علیه ایران، موضع این سازمان ترقی‌خواه را درباره حقوق دموکراتیک مردم و دخالت‌های خارجی به این صورت بیان کرده است: «ما

حمایت خود از **مبارزه بغرنج مردم ایران** برای صلح، **دموکراسی و عدالت اجتماعی** را اعلام می‌کنیم، هرگونه دخالت در امور داخلی ایران تحت هر بهانه‌یی را محکوم می‌کنیم، و بار دیگر بر حق انکار ناپذیر هر ملتی برای دستیابی به انزوی هسته‌یی برای مقاصد صلح‌آمیز تأکید می‌کنیم... **ما از خواست‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی واقعی و مسالمت‌آمیز مردم سوریه پشتیبانی می‌کنیم**، و بار دیگر اعلام می‌کنیم که هیچ قدرتی حق تصمیم‌گیری درباره کشور یا ملت دیگری را ندارد. بشریت نمی‌تواند مداخله خارجی در اختلاف‌های داخلی مردم یک کشور را تحمل کند. امر خودمختاری هر کشور، مسئولیتی است که فقط در انحصار مردم همان کشور است.» در ادامه این بیانیه آمده است: «نیروهای دموکراتیک، ضدامپریالیست و صلح‌دوست جهان باید سکوت خود را بشکنند و کارزارهای فریبکارانه و خطرناک امپریالیسم را، که راه را برای تجاوزی تازه هموار می‌کند، محکوم کنند... ما خود را متعهد به ادامه پیکار می‌دانیم، و به بسیج نیروها در سراسر جهان به منظور ایجاد پایگاه‌های مردمی برای مرحله تازه‌یی از مبارزه ضدامپریالیستی، در دفاع از صلح، همبستگی و خودمختاری مردم در تعیین سرنوشت خود ادامه می‌دهیم. ما اطمینان داریم که با مبارزه مردم، صلح پابرجا خواهد بود.»

تجربه این رشته از تظاهرات اعتراضی نشان می‌دهد که تلفیق شعارهای صلح و پیوند مبارزات ضدجنگ با مبارزات ترقی‌خواهانه و دموکراسی خواهی مردم کشورمان یک ضرورت است و باید از طرف سازمان‌های مدافع صلح کشورمان بر آن تأکید شود. روزها و هفته‌های تعیین‌کننده‌یی در مقابل ماست. منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در لبه پرتگاه خطرناک جنگی خانمان‌برانداز قرار دارد که می‌تواند گسترش بیابد و ابعادی جهانی به خود بگیرد. واکنش به این ماجراجویی‌های خطرناک را نباید به پس از وقوع آن موکول کرد. امروز نباید هیچ لحظه‌یی را برای مقابله با جنگ و جنگ‌افروزان و پیشگیری از وقوع فاجعه از دست داد.

اقتصادی بی ژرف گرفتارند، پی‌آمدهایی بسیار منفی دربر خواهد داشت. برخلاف آنچه که مقام‌های اروپایی و وزیر امور خارجه پرتغال در سخن‌رانی‌های خود می‌گویند، این تصمیم در جستجوی گشودن چشم‌اندازها به منظور یافتن راه‌حلی سیاسی برای درگیری‌ها نیست، بلکه برعکس، نمایش دهنده این امر است که آنان خواهان به وجود آوردن امکانی برای مذاکره دیپلماتیک و گفت‌وگو نیستند. پیش از این، در ماه مه ۲۰۱۰، با بایکوت کردن موافقت‌نامه بین ایران، ترکیه و برزیل در باره مبادله سوخت اتمی از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، این امر به نمایش گذاشته شده بود:

حزب کمونیست پرتغال، ریاکاری عظیم اتحادیه اروپا برای توجیه تصمیم خود در به کارگیری تحریم برضد ایران بر پایه خطر ادعایی گسترش تولید جنگ‌افزار اتمی از سوی ایران را محکوم می‌کند. این ریاکاری بی‌سابقه بسیار نمایان است: از سوی برخی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اتمی جهان (از جمله ایالات متحده آمریکا، بزرگ‌ترین قدرت اتمی جهان، و همچنین فرانسه و بریتانیا، که زرادخانه اتمی شان دارای ۵۰۰ کلاهک اتمی است) برضد ایران این تحریم‌های یک‌جانبه تحمیل می‌شوند. ریاکاری و دورویی اتحادیه اروپا هم‌چنین با این واقعیت آشکار می‌شود که، اتحادیه اروپا رابطه و همکاری‌های اقتصادی و نظامی نزدیکی با اسرائیل دارد، یعنی با کشوری که قرارداد منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای را امضاء نکرده است اما تنها قدرت اتمی منطقه است، و به طور غیرقانونی اراضی فلسطین، لبنان، و سوریه را اشغال کرده است؛ و به طور مکرر برخلاف پایه‌ای‌ترین اصول حقوق بین‌المللی عمل می‌کند:

حزب کمونیست پرتغال، دیگر بار بر موضع اصولی خود در حمایت از حق خلق‌ها برای تعیین سرنوشت و حاکمیت خود، و به ویژه حق حاکمیت بر تعیین منابع انرژی خود، تأکید می‌کند. در عین حال، حزب کمونیست پرتغال این حقیقت را به صراحت بیان می‌دارد که، همواره خواهان خاورمیانه‌یی بدون جنگ‌افزارهای اتمی بوده است. اجرای چنین خواستی، به طور ضروری، و در حکم نخستین گام، خلع سلاح زرادخانه هسته‌ای غیرقانونی اسرائیل را می‌طلبد.

دفتر مطبوعاتی حزب کمونیست پرتغال

کمیته دفاع از حقوق مردم ایران



روز شنبه ۱۵ بهمن (۴ فوریه) به دعوت شعبه کانادای "کودیر" (کمیته دفاع از حقوق مردم ایران) و "انجمن صلح و همبستگی تورنتو"، تظاهراتی در مرکز شهر تورنتو، در اعتراض به جنگ‌افروزی‌های اخیر نیروهای امپریالیستی جهانی و ارتجاع داخلی، و شدت یافتن خطر

برخوردهای نظامی در منطقه و جنگ با ایران، برگزار شد. "کودیر"، در ماه‌ها و هفته‌های اخیر، بارها در باره بالا گرفتن تنش میان آمریکا و اتحادیه اروپا و متحدان آن از یک سو و رژیم ایران از سوی دیگر، و افزایش خطر یک برخورد نظامی فاجعه‌بار ابراز نگرانی کرده است، و خواستار حل و فصل مسائل از طریق گفتگو شده است. "انجمن صلح و همبستگی تورنتو" نیز که شعبه تورنتوی "کنگره صلح کانادا" است، و رئیس آن در حال حاضر ریاست "کنگره صلح" را نیز به عهده دارد، در اطلاعیه دعوت به تظاهرات، با یادآوری جنگ‌های آمریکا - ناتو افروخته در دهه‌های اخیر در یوگسلاوی، عراق، افغانستان، و لیبی، نسبت به احتمال یک ماجراجویی نظامی و جنگی دیگر در خاورمیانه، برضد ایران یا سوریه، هشدار داد و خواستار تلاش مردمی برای پیشگیری از رخ دادن چنین فاجعه‌یی شد، فاجعه‌یی که زبان آن به طور عمده متوجه مردم عادی کشورها خواهد شد. روی پلاکاردهای تظاهرات روز شنبه در تورنتو، این شعارها دیده می‌شدند: "نه به جنگ، نه به تحریم، نه به سرکوب"؛ "فقط مردم ایران حق تصمیم‌گیری درباره آینده‌شان دارند"؛ "همبستگی با مردم ایران به ضد سرکوب و جنگ"؛ "تحریم اقتصادی، سلاح کشتار جمعی است"؛ "ذخالت نظامی قاتل دموکراسی است"؛ "به جنگ و تجاوز امپریالیستی پایان دهید"؛ "اتحاد و مبارزه برای صلح".



کارزار جهانی بر ضد جنگ

فراکسیون چپ در پارلمان اروپا به تحریم‌ها نه می‌گوید!

"کرنلیا ارنست"، نماینده "حزب چپ آلمان" [لینکه]، که عضو گروه نماینده‌های نیروهای کمونیست و چپ سوسیالیست در پارلمان اروپا است، پیش از شروع جلسه به منظور رأی‌گیری برای قطعنامه درباره "برنامه هسته‌ای ایران" در پارلمان اروپا، در سخنانی اظهار داشت که، از نظر سیاسی تحریم‌های اتحادیه اروپا برضد ایران بسیار نسنجیده، و چنگ و دندان نشان دادنی اهمال‌گرانه است. او در ادامه سخنانش گفت: "ما رژیم (جمهوری اسلامی ایران) را به سبب نقض مصیبت‌بار حقوق بشر، سرکوب اقلیت‌های مذهبی، و ستم‌گری نسبت به کنش‌گران حقوق بشر به شدت محکوم می‌کنیم، ولی مسدود کردن راه صادرات نفت ایران از طریق ممنوع کردن مبادله با "بانک مرکزی ایران" در نهایت تنها به زبان مردم است... همچنین این اقدام در زمانی که جز گمانه‌زنی‌ها و ادعاهای سازمان‌های امنیتی در باره برنامه تهیه جنگ‌افزارهای هسته‌ای از سوی ایران هنوز سندی در دست نیست، در راستای تقویت موضع رژیم به منظور بهره‌گیری از انتخابات پیش‌رو در ماه مارس [اسفندماه] عمل می‌کند. ما افزایش گفتگوهای جدی در زمینه حقوق بشر، و دستیابی به خاورمیانه‌یی بدون جنگ‌افزارهای هسته‌ای را خواهیم. این است وظیفه اتحادیه اروپا نه شدت بخشیدن به وضعیت بحرانی کنونی."

"سایینا لوزینگ"، عضو دیگر گروه کمونیست "چپ" [لینکه] در پارلمان اروپا، در سخن‌رانی خود، پیش از رأی‌گیری در رابطه با به کارگیری تحریم‌های گسترده برضد ایران، دست کشیدن تدریجی از به کارگرفتن انرژی اتمی و سلاح‌زدایی بین‌المللی جنگ‌افزارهای "هولناک" اتمی را خواستار شد. او گفت: "این جنگ اقتصادی زبان‌پاره، وضع ایران را ناپایدار می‌کند، و امکان و توان‌مندی نیروهای مترقی درون کشور را محدود خواهد ساخت. به احتمال بسیار زیاد، و مثل همیشه، صلح جهانی و حقوق بشر در پای منافع ایالات متحده و اروپا قربانی خواهند شد."

بیانیه مطبوعاتی "حزب کمونیست پرتغال" در رابطه با:

تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد ایران، و شدت بخشیدن مخاطره‌آمیز تجاوزگری در خاورمیانه

حزب کمونیست پرتغال، از بالاگرفتن کشمکش‌های ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، و چندین کشور قدرتمند ناتو به ضد ایران برپا داشته‌اند، نگرانی شدید خود را ابراز می‌دارد. نشانه‌های بسیاری از این وضعیت استقرار چشمگیر نیروهای نظامی در خلیج فارس و تنگه هرمز، تجاوز مکرر به تحریم‌های هوایی ایران، و دیگر اقدام‌های تحریک‌آمیزی است که مقام‌های ایرانی آن‌ها را به کشورهایمانند اسرائیل و ایالات متحده آمریکا نسبت داده‌اند. حزب کمونیست پرتغال، توجه را به پی‌آمدهای دهشتناکی که هر گونه تحریک نظامی برضد ایران برای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی به دنبال خواهد داشت، هشدار می‌دهد، به خصوص در هنگامه‌یی که بحران جهانی و ژرفش یابنده "سیستم سرمایه‌داری" بی‌ثباتی و بی‌امنیتی را به وجود آورده است که به طور فزاینده‌ای به ویژگی‌های اصلی وضعیت بین‌المللی دارند مبدل می‌شوند؛ حزب کمونیست پرتغال، تصمیم اخیر اتحادیه اروپا را - که در اجلاس وزیران امور خارجه آن تصویب شد - و به منظور به کارگیری تحریم‌های جدید یک‌جانبه به ضد ایران است، محکوم می‌کند. این تصمیم، موضع اتحادیه اروپا در مقام دنباله‌رو برنامه نظامی‌گری ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی را برجسته می‌کند. این تصمیم نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا دیگر قادر نیست ماهیت امپریالیستی خود را پنهان نگه دارد، و این امر برای تعدادی از کشورهای اروپایی - از جمله پرتغال - که هم‌اکنون در بحران



می‌پرسند درآمد موقوفات کجا خرج می‌شود. باید افکار عمومی جامعه را برای حفظ و نگهداری از موقوفات هدایت کنیم [خوب به جملات نماینده ولی فقیه دقت شود] این درحالی است که اکنون افکار عمومی تنها سوالشان این است که این پول‌ها کجای رود و در کجا هزینه می‌شود؟

با تحکیم موقعیت استبداد و رژیم ولایت فقیه در طول بیش از سه دهه گذشته، و به موازات رواج اقتصاد دلالی و غیرمولد، لایه‌های ذی‌نفوذ در مرکزهای مذهبی، موقوفات را به منبع درآمدهای نامشروع بدل ساخته‌اند. ثروت‌اندوزی از این راه از سوی ولی فقیه در راستای مقصدهای سیاسی تشویق شده و می‌شود. مطابق گزارش‌های منتشره، فقط در شش ماه نخست امسال ۹۰۰ موقوفه جدید ایجاد شده‌است و تمامی این موقوفات و درآمدهای نجومی آن زیر کنترل و هدایت ولی فقیه قرار دارند و در خدمت هدف‌ها و برنامه‌های ارتجاع بوده و هستند.

خصوصی‌سازی و نابودی بخش تعاونی

پس از ادغام وزارتخانه‌ها در چارچوب طرح آزادسازی اقتصادی، نقش بخش تعاونی بیش از گذشته در محاق قرار گرفته‌است. اینک در رژیم ولایت فقیه بخش تعاونی فقط یک نام است و در مجموعه اقتصاد کشور کم‌ترین تاثیر را دارد. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۸ دی ماه، هنگام بحث پیرامون انتقال وظیفه‌ها و مسئولیت‌های وزارت سابق تعاون به وزارت نوپیدا تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در گزارشی با اشاره به تضعیف بخش تعاونی در مجموعه اقتصاد کشور، از جمله نوشت: "دبیرکل اتاق تعاون ایران از واگذاری کلیه امور تعاونی‌ها به اتاق مرکزی تعاون و محدودشدن اختیارات وزارت تعاون به وظایف نظارتی خبرداد... کلیه امور بخش تعاون به اتاق تعاون مرکزی واگذار شده‌است و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از این پس تنها به وظیفه نظارتی و حمایتی خود عمل می‌کند... بخش تعاونی در سال جاری (۱۳۹۰) به دلایلی نتوانسته به اهداف خود برسد، مسیر رسیدن به سهم ۲۵ درصدی تعاون در کشور با توجه به تحریم‌ها دشوار است. تحقق سهم ۲۵ درصدی بخش تعاون نیازمند سرمایه‌گذاری حداقل ۳۰ درصدی از کل سرمایه‌گذاری‌های جدید کشور است."

از دیگر سو دبیرکل اتاق تعاون ایران کمبود نقدینگی و نبود بودجه برای بخش تعاونی را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مصلحت این بخش اعلام داشت. خبرگزاری مهر، ۷ بهمن ماه، گزارش داد: "دبیرکل اتاق تعاون ایران کمبود نقدینگی را بزرگ‌ترین چالش‌های بخش تعاون اعلام کرد و گفت: از زمان تدوین سند توسعه بخش تعاون ۳ سال گذشته، اما تاکنون این موضوع مورد پیگیری قرار نگرفته است... تاکنون بر اساس قانون هدفمندی یارانه‌ها، یارانه بخش تولید تعاون پرداخت نشده."

یک سال پس از آزادسازی اقتصادی، بخش تعاونی به‌ویژه تعاونی‌های تولیدی، بیشترین خسارت‌ها را متحمل شده‌اند و بسیاری از تولیدی‌های کوچک و متوسط تعاونی ورشکسته و از چرخه فعالیت خارج گردیده‌اند. در راستای سیاست تقویت بخش خصوصی و ابلاغیه اصل ۴۴، بخش تعاونی از دسترسی به امکان‌های مالی، تسهیلات بانکی و وام‌های کم‌بهره محروم بوده‌است و همین موضوع موجب ورشکستگی اغلب تعاونی‌ها خصوصاً تعاونی‌های تولیدی در یک سال اخیر بوده‌است. برنامه آزادسازی اقتصادی، بخش تعاونی را به سود تحکیم بخش خصوصی بیش از پیش محدود می‌کند و امکان فعالیت موثر تعاونی‌ها را از میان می‌برد. تبدیل بخش تعاونی در مجموعه اقتصاد کشور به بخشی غیرفعال که فقط نامی بر روی کاغذ است، نتیجه ناگزیر برنامه آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، و مقررات زدایی مطابق با نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بوده و هست.

لایحه "نظام جامع رسانه‌ای"، یا به کارگیری سانسور و خفقان هدفمند

هم‌زمان با موج تازه بازداشت روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، و نویسندگان از سوی ارگان‌های امنیتی، مدیرکل "دفتر حقوقی وزارت ارشاد اسلامی" دولت ضدملی احمدی‌نژاد، در مصاحبه‌ای اعلام داشت که، بررسی لایحه نظام جامع رسانه‌ای در کمیسیون لوایح دولت مراحل پایانی خود را می‌گذراند. خبرگزاری مهر، ۲ بهمن ماه، نوشت: "بر اساس قانون، دولت باید تا پایان سال نخست برنامه پنجم، لایحه نظام جامع رسانه‌ای را تقدیم مجلس کند... مدیرکل دفتر حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره مراحل بررسی این لایحه نیز یادآور شد، تاکنون بخش‌های مربوط به تعریف رسانه، رسالت رسانه‌ها، حقوق رسانه‌ها و حدود رسانه‌ها که تقریباً بخش‌های زیادی از لایحه را شامل می‌شود، بررسی و بحث‌ها، شرایط متقاضی و صدور پروانه فعالیت رسانه و جایگاه و حدود اختیارات



سودهای نجومی بنیادهای انگلی و موقوفات درآمد ۹ ماهه موقوفات: ۴۰ میلیارد تومان

در گرماگرم رخ دادهای مربوط به گسترش تحریم‌ها و بحران ارز و سکه، انتشار خبرافزایش درآمد موقوفات و سودهای هنگفت بنیادهای انگلی موجب شگفتی همگانی گردید.

درحالی که از زمان اجرای برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها صنایع تولیدی میهن ما با بحران جدی مواجه شده‌اند و تعداد قابل توجهی از واحدهای صنعتی و کارخانه‌ها از جمله برخی واحدهای صنعتی راهبردی مانند پتروشیمی در حال رکود و ورشکستگی‌اند و به طور کلی اقتصاد کشور در بحران همه‌جانبه‌ای غرق است، رسانه‌های همگانی از افزایش سود و درآمدهای موقوفات گزارش‌هایی را منتشر ساختند. روزنامه شرق، ۲۸ دی ماه، در گزارشی با عنوان: "درآمد ۴۰ میلیارد تومانی موقوفات در ۹ ماهه اول امسال" با اشاره به پیوند بنیادهای انگلی و سازمان اوقاف نوشت: "سازمان اوقاف و امور خیریه در ۹ ماهه اول امسال از ۱۲۷ هزار موقوفه تحت اختیار خود ۴۰ میلیارد تومان بدست آورده‌است. این خبر را حجت‌الاسلام علی محمدی نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه کشور روز گذشته اعلام کرد." درآمد این گزارش، تاکید گردیده است که، بخشی از این درآمدها به تقویت هیات‌های مذهبی هوادار دولت و نیز گسترش حیطه عملیاتی حوزه‌های علمیه سراسر کشور اختصاص یافته است، به طور مثال فقط ۵ میلیارد تومان در ظرف کمتر از ۹ ماه به حوزه‌های علمیه ۱۷ میلیارد تومان به حمایت از هیات‌های مذهبی خاص تعلق گرفته است. در گزارش یادآوری می‌شود: "بخش اصلی درآمدهای سازمان اوقاف از محل سرمایه‌گذاری در بخش موقوفات، نقل و انتقال یا اخذ پذیره و اجاره موقوفات به دست می‌آید... اموال تحت تملک سازمان اوقاف شامل ۱۲۷ هزار موقوفه شامل خانه مسکونی، واحدهای تجاری، زمین‌های زراعی، مراکز بهداشتی و درمانی و هم‌چنین مراکز آموزشی است. این مراکز در همه نقاط کشور پراکنده هستند اما بیشترین این املاک در استان‌های فارس، اصفهان، تهران، مازندران و خراسان رضوی واقع هستند." نکته ظریف و پراهمیت در گزارش روزنامه شرق اشاره به نارضایتی عمومی و مخالفت افکار عمومی کشور با رواج نوع خاص ثروت‌اندوزی، یعنی کسب درآمدهای هنگفت از موقوفات است.

نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف با صراحت اعلام می‌دارد: "اما مردم همیشه

ادامه رویدادهای ایران ...

هیات‌های نظارت و منصفه و برخی بخش‌های دیگر ادامه دارد.

در ادامه گزارش خبرگزاری مهر خاطر نشان گردیده است: "این لایحه پس از طی تمام مراحل قانونی و اجرایی خود، جایگزین قانون مطبوعات فعلی می‌شود. در این لایحه رسانه‌ها فراتر از تنها مطبوعات دیده شده‌اند و تمامی رسانه‌های چاپی، الکترونیکی، وبلاگ‌ها، شبکه‌های اجتماعی و غیره را شامل می‌شود."

لایحه نظام جامع رسانه‌ای که در دولت نامشروع احمدی‌نژاد تهیه و تدوین شده است و سپس برای تصویب تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود، با مخالفت جدی روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران امور فرهنگی روبه‌رو است. از هنگام آغاز تدوین این لایحه، روزنامه‌نگاران مستقل و مردمی با صراحت آن را اقدامی در جهت "قانونیت" بخشیدن به سانسور و خفقان ارزیابی کردند. مطابق مفادی از این لایحه که تاکنون انتشار بیرونی یافته، چارچوب فعالیت مطبوعاتی و رسانه‌ای به شدت محدود شده است و مجازات‌هایی برای روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، و وبلاگ‌نویس‌ها در نظر گرفته شده است. این لایحه در مغایرت جدی با اصل آزادی اندیشه، آزادی قلم و بیان قرار دارد و مهر و نشان کودتای انتخاباتی سال ۸۸ بر آن برجسته است. بی‌جهت نبود که مدیرکل دفتر حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به خبرگزاری مهر اعلام می‌کند: "من تلاش برای اعمال فشار به رسانه‌ها را با استفاده از بندهای لایحه نظام جامع رسانه‌ای، قویا رد می‌کنم. . . . رسانه‌ها مانند گذشته حق دارند نظرات انتقادی و سازنده خود را پیرامون موضوعات مختلف با رعایت موازین اسلامی و حدود قانونی به اطلاع عموم برسانند." این نوع واکنش و موضع‌گیری کلی و فاقد پشتوانه حقوقی، به خوبی نشان می‌دهد که نگرانی روزنامه‌نگاران در خصوص به کارگیری سانسور، خفقان، و پیگرد، منطقی و کاملا به حق است. حتی خبرگزاری مهر در خصوص لایحه مذکور یادآوری می‌کند: "شائبه ایجاد محدودیت‌های بیشتر برای رسانه‌ها با اجرایی شدن لایحه نظام جامع رسانه‌ای" وجود دارد! وزارت ارشاد و قوه قضاییه رژیم ولایت فقیه پیرامون علت لزوم تدوین، تصویب، و اجرای این لایحه در اوضاع کنونی را چنین اعلام می‌کنند: "هدف اصلی این لایحه گسترش شمول قانون حوزه رسانه‌ها است." با اجرای این لایحه آزادی‌ستیز و مغایر اصل آزادی اندیشه، علاوه بر روزنامه‌ها و مجله‌ها، وبلاگ‌ها، شبکه‌های اجتماعی و فعالیت مطبوعاتی در دنیای مجازی زیر تیغ سانسور قرار می‌گیرند. مخالفت به حق روزنامه‌نگاران و فعالان فرهنگی و مطبوعاتی با لایحه نظام جامع رسانه‌ای، از حمایت و پشتیبانی همه نیروها و حزب‌های ترقی‌خواه کشور برخوردار است. مخالفت و مبارزه با این اقدام ارتجاع حاکم، در واقع بخشی از پیکار برای نیل به آزادی و حقوق دمکراتیک از جمله آزادی بیان، اندیشه، و قلم است.

آفرینشگری سترگ از میان ما رخت بر بست



رفیق ابراهیم یونسی، مترجم و نویسنده، درگذشت

تولد:

خردادماه ۱۳۰۵،

بانه - درگذشت: ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۰،

تهران

بی شک ادبیات داستانی امروز ایران، از کار طاقت سوز مترجم‌های هنرمندی از نوع زنده یاد ابراهیم یونسی تأثیر گرفته و بهره بسیار برده است. با نگاهی گذرا به راه ناهموار پالندگی این هنر همنوز جوان در میهن‌مان، و نظرداشت سنگ‌لاخ‌های سانسور هرنز آفرینشگری، درمی‌یابیم که آنچه این راه دشوار گذر را- در پیش روی همه گونه‌های هنر و آفرینندگی در این سرزمین استبداد زده- هموارتر از پیش ساخته است کوشش بی‌امان و شبانروزی هنرمندان و چهره‌های هنرمند کار و آفرینندگی (از داستان و شعر گرفته تا تئاتر و سینما) همچون یونسی‌ها بوده است. تأثیر بی‌چون و چرای ترجمه‌ها و نوشته‌های ابراهیم یونسی بر رشد هنر داستان نویسی میهن ما بی‌ تردید است. زنده یاد یونسی عضو سازمان افسری حزب توده ایران در پیش از کودتای ۲۸ مرداد بود. او در ماموریتی از سوی ارتش یک پای خود را از دست داد. رفیق در پاسخ به رئیس و دادستان دادگاه نظامی کودتاگران که از مراسم مقام‌های ارتش شاهنشاهی در تهیه پای مصنوعی برای او داد سخن در داده بودند، بی‌درنگ گیره‌های پای مصنوعی‌اش را گشود و آن را به پیش روی رئیس و دادستان پرتاب کرد و گفت: پای‌تان مال خودتان! نقل به مضمون. او به اعدام محکوم شد. زنده یاد یونسی با بیان دل‌پذیر خود نقل می‌کرد که چگونه در اتاق انتظار برای بردن‌شان به میدان تیرباران، همراه با دیگر رفقای سازمان افسری چگونه اناری را که با خود داشتند بین خود تقسیم کردند: دانه به دانه، شفاف و یاقوت‌فام، بی آنکه بگذارند دانه‌یی از این واپسین جلوه حیات بر زمین افتد. او این را با ظرافت خاص یک نویسنده بیان می‌کرد. در آستانه اعدام، او را از جمع رفقاً جدا کردند، و به دلیل نقص عضو به او زندان ابد دادند.

زنده یاد یونسی حجم عظیمی از رمان، تحقیق، و نقد ادبی ترجمه کرد و بیش از ده رمان و پژوهشی در باره داستان نویسی نوشت. ترجمه‌های او طیف گسترده‌یی از کارهای نویسندگان انگلیسی، روسی،



آمریکایی، و جز این‌ها، را دربر می‌گرفت که بیشترشان از کلاسیک‌های ماندگار ادبیات جهان‌اند، از جمله آن‌ها آثاری است از شکسپیر، چارلز دیکنز، تامس هاردی، لارنس استرن، داستایفسکی، گورکی، هوارد فاست، تئودور درایزر، و همچنین کار مهم آرنولد هاووزر در زمینه پژوهش ادبی به نام **تاریخ اجتماعی هنر**. یکی از ترجمه‌های ارزشمند او به لحاظ نثر هنرمندانه و کاربرد زبان فارسی- جدا از غنای هنری خود اثر- کتاب **زندگانی و عقاید آقای تریسترام تنسندی** نوشته لارنس استرن، نویسنده قرن هجدهم انگلیس، است. بنا به گفته زنده یاد احمد محمود (**حکایت حال**، مصاحبه لیلی گلستان با احمد محمود، تهران، ۱۳۸۰) کار معروف **دایی جان ناپلئون** اقتباس از این اثر استرن است. زنده یاد ابراهیم یونسی سهم چشمگیری در رشد زبان و ادبیات فارسی داشته است، تأثیر کارهای او بر ادبیات ما ماندگار خواهد بود. یادش گرامی و یادگاره‌ایش برقرار باد.

ادامه به بهانه زاد روز رفیق ...

گفته ی شمس تبریزی "چیزهاست نمی یارم گفتن"

پی نوشت:

*بخشی از یک شعر شاهرودی

- (۱) گردآورد سرودهای ورجاوند و آیینی، فلسفی و عرفانی هند باستان
- (۲) ماه نامه ی چیستا، اردی بهشت و خرداد ۱۳۸۰
- (۳) و ۴ و ۵) روزنامه ی کیهان، ده آذر ۱۳۵۶
- (۷) چیستا، پیشین
- (۸) کارل مارکس، درباره ی مساله ی یهود
- (۹) و ۱۰ و ۱۱) درخلوت روشن، مهدی شادخواست، ص ۱۹۴
- (۱۲) بخشی از شعر تلاش، اندیشه ای از پنجمین سمفونی بتهوون
- (۱۳) چیستا، پیشین
- (۱۴) از دفتر هرسوی راه، راه، راه
- (۱۵) از شعر چشم انتظار
- (۱۶ و ۱۷) درخلوت روشن، ص ۳۱۵
- (۱۸) از دفتر آی میقات نشین، ص ۲۹
- (۱۹) درخلوت روشن، ص ۴۲۷ به بعد
- (۲۰) نوشته های فلسفی و اجتماعی، احسان طبری، بخش دو، چاپ ۱۳۶۱، ص ۳۱۸
- (۲۱) مسائلی از فرهنگ، هنر و زبان، احسان طبری، چاپ اول، ص ۱۵۵
- (۲۲) روزنامه ی مردم، ۱۴ بهمن ۱۳۵۸

ادامه ایران سی و سه سال پس از ...

انقلاب ملی و دمکراتیک بنا به دلایل معینی به دست نیروهای مذهبی افتاد. حزب ما از همان آغاز جنبش انقلابی مردم به این واقعیت، که رهبری جنبش بطور عمدۀ رنگ و شکل مذهبی دارد توجه کرد و به ارزیابی علل آن پرداخت. طی ۲۵ سال پس از کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد تا مقطع انقلاب روحانیون تنها گروهی بودند که با استفاده از امکاناتی مانند مساجد، تکایا، جلسات مذهبی و برخی نهادهای رسمی حکومتی مانند انجمن سلطنتی فلسفه به ترویج و تبلیغ افکار و نظرات خود می پرداختند و این درحالی بود که حزب ما، فداییان خلق، مجاهدین خلق و جبهه ملی در زیر فشار ساواک قرار داشتند و امکان تماس مستقیم و بی واسطه با توده ها برایشان وجود نداشت. این امر در تقویت نقش رهبری خمینی و نیروهای هوادار او بسیار مؤثر بود. بدینسان از خلاء سیاسی ناشی از سرکوب شدید ساواک و نیز ضعف و پراکندگی احزاب و سازمان های شرکت کننده در انقلاب، روحانیون به رهبری خمینی به نفع تحکیم مواضع خود بهره برداری کردند. با پیروزی انقلاب کلیه جناح های هیات حاکمه سابق برکنار و قدرت سیاسی به طیف گسترده نمایندگان خرده بورژوازی، لایه های بینابینی، سرمایه داری تجاری و کلان زمینداران منتقل شد. خمینی و اطرافیان او از موضع سرنگونی شاه، یعنی شعار محوری جنبش، حرکت کردند و با مانورهایی که هدف آن تحکیم موقعیت نیروهای مذهبی در مقابل نیروهای چپ، مترقی و ملی بود، وعده مبارزه با امپریالیسم، آزادی های دمکراتیک و عدالت اجتماعی، البته در چارچوب دیدگاه های حکومت اسلامی، را می دادند و به این ترتیب توانستند در مقام بلامناع رهبری انقلاب قرار بگیرند. همین امر در انتها در شکل گیری رژیم متکی بر عقاید قرون وسطایی و استبدادی و مغایر با اهداف و آرمان های انقلاب نقش اساسی بی داشت.

ایران سی و سه سال پس از انقلاب

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور تقلبی و برگمارده ولی فقیه رژیم، که ریاست جمهوری اش با لگدمال کردن رای میلیون ها ایرانی و سرکوب خشن و خونین معترضان به این کودتای انتخاباتی میسر گردیده است، در سخنانی که در مراسم تدارک دیده شده رژیم ایراد کرد (مراسمی که بخش عمدۀ شرکت کنندگان آن را نیروهای بسیج، سپاه، خانواده های پشیمان و وابستگان رژیم تشکیل می دادند)، از جمله مدعی شد که دولت های پیشین، هر سال تمام درآمدهای نفتی را هزینه می کردند و برای تامین منابع مورد نیاز خود در برخی سال ها ناگزیر به استقراض می شدند... به گفته احمدی نژاد برای اولین بار در طول تاریخ ایران، در دو سال اخیر دولت بیش از ۳۰ میلیارد دلار در صندوق توسعه ملی ذخیره کرده است. وی بدون اشاره ای به نظر مجلس و دیوان محاسبات و کارشناسان کشور پیرامون پول های مفقود شده از خزانه کشور و حساب های ارزی، مدعی شد که "دولت ایران پاک ترین دولت در همه دنیا است". احمدی نژاد سپس با اشاره به برخی کشورهای منطقه که حتی یک انتخابات به خود ندیده اند، اظهار داشت که این کشورها به دور هم جمع می شوند و برای دیگران و با کمک آمریکا نسخه آزادی و انتخابات می پیچیدند و قطعنامه صادر می کنند که این از یک طرف تلخ و از طرف دیگر مضحک ترین لطیفه تاریخ است. وی در انتها اعلام کرد: "به فضل الهی مارکسیست ها رفتند و صدای شکستن استخوان های اندیشه سرمایه داری در جهان طنین انداز شده است... بنده از زبان همه ملت های آزاده اعلام می کنم که جایگزین نظم ناعادلانه و ضد بشری فعلی جهان چیزی جز جامعه کامل مهدوی نخواهد بود."

پیش از احمدی نژاد، علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم نیز در سخنان مشابهی ضمن اشاره به اینکه: "امسال بخصوص دهه فجر ما حال و هوای دیگری دارد. امسال در فضای انقلابی پیروز این منطقه، چه در تونس، چه در مصر، چه در لیبی، حرکت انقلابی مردم به نتیجه رسید، کارهای بزرگی انجام گرفت؛ این برای ما ملت ایران مژده ی بزرگی است، حادثه ی شیرین و مبارکی است..." و تأکید بر اینکه تحریم های اقتصادی هیچ تأثیری بر ایران نداشته اند و ضمن انکار هرگونه بحرانی در ایران اضافه کرد: "مسائل کوچک را نباید بزرگ کرد. نباید القاء بحران کرد. سعی می کنند با هزار وسیله اثبات کنند که در ایران بحران هست. چه بحرانی؟ کدام بحران؟ کشور آرام، ملت قوی، بانشاط؛ این

همه کار از سوی دستگاه های گوناگون، از سوی آحاد مردم در این کشور دارد انجام میگیرد. به توفیق پروردگار، امنیت کامل برقرار است. دستگاه ها با همدیگر همکاری داشته باشند. اگر همکاری نکنند، کارها خیلی بهتر هم خواهد شد. دشمن این را نمیخواهد. آنچه در انتخابات لازم است، رقابت سالم است؛ رقابت بدون تهمت زنی و بدگویی به یکدیگر است. فضای انتخابات باید سالم باشد. مردم اگر خودشان نامزدهای انتخاباتی را می شناسند، طبق تشخیص خودشان حتما عمل کنند؛ اگر نمی شناسند، از افراد بصیر و متدین در گزینش های انتخاباتی استفاده کنند. مجریان انتخابات در اجرای درست انتخابات، دقت کامل را به کار ببرند. اینها چیزهایی است که میتواند یک انتخابات خوب را برای کشور به ارمغان بیاورد. این سی و دو سه انتخاباتی که از اول انقلاب تا امروز داشتیم، خوشبختانه همه ی اینها سالم بوده. البته در همه ی اینها کسانی معترض بوده اند، اعتراضها رسیدگی هم شده، احياناً تخلفات بوده است، اما هرگز عدم سلامت در انتخابات وجود نداشته است... مسئولان از توطئه ی دشمن در کار انتخابات غافل نشوند. آن کسانی هم که در انتخابات رای نمی آورند، مواظب باشند آن کلاهی که بر سر رای نیابوردگان سال ۸۸ رفت، بر سر آنها نرود؛ فریب نخورند."

دروغ گویی های کلان، و تحریف واقعیات از جمله سجایای "اخلاقی" است که سران ریز و درشت رژیم می توانند به آن ببالند. سخنان و مدعیات رئیس جمهور و ولی فقیه رژیم که هیچ همخوانی با آمار و داده های رسمی دولتی ندارد نمونه بارزی از کلاسیک های سقوط کامل اخلاقی سران رژیمی است که تنها هدفشان بقای حاکمیت استبداد به قیمت نابودی کل کشور است.

ما بارها در شماره های مختلف "نامه مردم" در ماه های اخیر سیمای دهشتناک فقر، محرومیت و سرکوب حقوق و آزادی های اولیه مردم به خشن ترین شکل ممکن را با اتکاء به آمار و داده های رسمی رژیم ترسیم کرده ایم و در اینجا تنها به گوشه ای از آنها برای اثبات دروغ گویی سران رژیم اشاره می کنیم.

بر اساس آمار رسمی، در آمد حاصل از فروش نفت طی سه دهه اخیر، بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است. درآمد سالانه ارزی در دوره دولت ضد ملی احمدی نژاد ۲/۵ برابر میانگین درآمد سالانه دولت خاتمی، ۴/۳ برابر دوره رفسنجانی، و ۴/۸ برابر دوره نخست وزیر میرحسین موسوی، و ۵ برابر دوره ۹ ساله آخر حیات رژیم سلطنتی بوده است. با وجود این درآمد هنگفت، میهن ما در اوضاعی ناگوار قرار دارد و مردم با فقر و عقب ماندگی دست و پنجه نرم می کنند. آمار نشان می دهد که نرخ بیکاری در وضعیت کنونی حدود ۲۰ درصد است. همچنین بر اساس گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی برای شاخص های ماهانه اقتصادی (فروردین ماه ۱۳۹۰)، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهر تهران (پایخت) به عدد ۲۴۹/۲ رسید و با فروپاشی صنعت و تولید و رشد نرخ تورم، رشد شاخص مزد و حقوق کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی بزرگ کشور طی ۵ سال اخیر ۳۳ درصد کمتر از رشد شاخص هزینه های زندگی بوده است. همچنین بر اساس ادعای رئیس مرکز آمار ایران، عادل آذر، بیش از ده میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق و نزدیک به سی میلیون ایران در زیر خط فقر نسبی به سر می برند (به نقل از "آفتاب نیوز"، ۷ خرداد ماه ۱۳۸۹).

در مورد "پاک بودن" دولت احمدی نژاد کافی است اشاره کنیم که دولت نامبرده بی شک رکورد دار شمار و گستردگی ابعاد پرونده های دزدی، فساد، رشوه گیری و اختلاس های هزاران میلیاردی در تاریخ معاصر میهن ماست و از این بابت بی شک نمونه است. ناپدید شده میلیارد ها تومان از صندوق دولت، واگذاری هزاران میلیارد تومان پروژه های اقتصادی، از ارتباطات تا راه سازی به سران سپاه پاسداران و وابستگان دولت و همچنین تخریب بی سابقه زیر ساختار تولیدی کشور و جایگزین کردن آن با اقتصادی متکی بر دلالی و سفته بازی از جمله "دست آوردهایی" است که در پرونده سیاه و ضد مردمی دولت احمدی نژاد ثبت شده است. سخنان خامنه ای درباره "انتخابات" و سالم بودن روند آن در سال های اخیر شوخی تلخی و ناگواری است که با واقعیات سخت میهن ما و کودتای خشن ولی فقیه و نیروهای سرکوبگر وابسته به او، برای لگدمال کردن رای میلیون ها ایرانی که در خرداد ماه ۱۳۸۸ بی شک و تردید میرحسین موسوی را به ریاست جمهوری برگزیده بودند، همخوانی ندارد. خامنه ای در سخنان خود از "بهار عربی" و سرنگونی دیکتاتورها در تونس، مصر و لیبی سخن می راند و فراموش می کند که ماهیت رژیمی که او بر راس آن قرار دارد نیز از نوع همان حکومت های استبدادی است که در این کشورها سرنگون شد و این نیز عاقبتی است که دیر یا زود گریبان او و رژیمش را خواهد گرفت. امروز در ایران نه تنها اکثریت مردم، بلکه می توان گفت بخش بزرگی از رهبران اولیه حکومت جمهوری اسلامی، از "مراجع تقلید"، تا نخست وزیر هشت ساله دوران "دفاع مقدس" تا رئیس جمهوری های پیش از احمدی نژاد و سخنگویان مجلس و سران نهادهای دیگر باوری به دروغ های علی خامنه ای و نزدیکان او درباره به رسمیت شناختن حقوق مردم

ادامه زنان گسترش فقر و شدت پیدا کردن ...

امنیت محیط کاری تامین شود و به جای خودنمایی شخصیت معنوی زنان مورد توجه قرار گیرد ... طرح‌هایی در نظر گرفته می‌شود که متناسب با شئون خانم‌ها باشد و مطمئناً از رنگ‌های تند که زیننده محیط کار نیست استفاده نخواهد شد.

به فاصله اندکی پس از اعلام این خبر، رسانه‌های همگانی گزارش دادند که، لباس فرم زنان شاغل در استانداری و فرمانداری تهران طراحی شده و از اسفندماه پوشیدن آن برای زنان شاغل در این دوایر اجباری خواهد بود. این‌ساز، ۵ بهمن ماه، نوشت: «مشاور امور بانوان استانداری تهران از اتمام الگو برداری و نهایی شدن لباس فرم کارکنان استانداری و فرمانداری های تهران خبر داده و یادآوری کرد، رنگ سرمه‌ای به عنوان رنگ غالب لباس فرم کارکنان انتخاب گردیده و در اسفندماه سال جاری تحویل می‌شود.»

علاوه بر این طرح ارتجاعی که با هدف حذف زنان از امور اجتماعی و خانه نشین کردن آنان طراحی و اجرا می‌شود، کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی نیز خواستار طراحی و اجرای لباس متحدالشکل دانشجویان دختر در سراسر دانشگاه‌های کشور شد. پایگاه اطلاع رسانی دانشجویانوز، ۴ بهمن ماه، اعلام داشت: «عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در ارتباط با پوشش دانشجویان در ایران به متحدالشکل کردن پوشش دانشجویان دختر تاکید نمود ... پوشش دانشجویان باید براساس عرف جمهوری اسلامی باشد.» پیش از این نیز وزارت کشور دولت ضدملی احمدی نژاد، در اوایل سال جاری، اجرای طرح «عفاف و حجاب» را اولویت دولت و دستگاه‌های ذی ربط خوانده بود و طرح کامل «پوشش اسلامی» برای زنان شاغل و دختران دانشجو را در دست تهیه اعلام داشته بود.

طرح «عفاف و حجاب» یا طراحی «لباس فرم زنان شاغل» برنامه ای اتفاقی نیست، بلکه با محاسبه از پیش، در اوضاع کنونی به مورد اجرا درآمده است. یکی از مهم ترین برنامه‌های دولت احمدی نژاد در طول چندسال گذشته، حذف زنان از امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و به زعم خود، مهار جنبش پرتوان زنان ایران بوده است. ارتجاع اکنون می‌کوشد با شدت بخشیدن به سیاست‌های تبعیض آمیز به موازات سرکوب هرگونه صدای حق طلبانه، از سویی جنبش زنان ایران را مهار و دچار تفرقه سازد و از دیگری نقش و جایگاه زنان در اداره امور مختلف جامعه بکاهد. از ابتدای سال جاری، رژیم ولایت فقیه و دولت نامشروع احمدی نژاد تلاش کرده‌اند تا زنان را هرچه بیشتر از بازار کار حذف کنند و مانع تحرک جنبش زنان شوند. نگاهی به آمارهای مربوط به سهم زنان در اشتغال بسیار گویاست و ماهیت واپس مانده رژیم ولایت فقیه به‌ویژه دولت احمدی نژاد در مقام قشری ترین و راست گراترین دولت سده اخیر را آشکارتر می‌سازد. خبرنگاران، در اواسط سال جاری، در گزارشی با عنوان «طبق آمار رسمی کشور بیش از ۴۶ درصد دختران بین ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکار هستند»، نوشت: «در سه ماه نخست امسال (۱۳۹۰) بیش از ۵۰۰ هزار زن از کار خود بیکار شدند. در این مورد فعالان عرصه اشتغال کشور نیز ضمن تایید این روند، نوع نگاه به زنان را مهم ترین عامل این رشد بیکاری می‌دانند و پیش بینی می‌کنند رشد این روند در ماه‌های آتی متوقف نشود.»

در ادامه این گزارش یادآوری می‌شود: «۴۶ درصد دختران بین ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکار هستند. آمارهای رسمی کشور نیز این بی توجهی به اشتغال زنان را نشان می‌دهد. نرخ بیکاری زنان کشور در سال ۱۳۸۸ معادل ۱۶/۸ درصد بود. طبق آخرین آمار مرکز آمار کشور در سه ماهه نخست سال ۱۳۹۰ این آمار به ۲۵ درصد افزایش یافته که این افزایش حاکی از بیکار شدن حدود ۵۰۰ هزار نیروی کار زن در سه ماهه نخست امسال است.»

از دیگر سو تمامی آمارها و برآوردهای منتشر شده حاکی از افزایش بیکاری در میان زنان به‌ویژه زنان دارای تحصیلات یا مهارت و تجربه بیکاری است. آمار ارایه شده از گرایش بیشتر زنان به اشتغال در بخش خدمات حکایت می‌کند. داده‌های موجود در فصل بهار شامل ۴۶ درصد اشتغال زنان در حوزه خدمات، ۳۱ درصد اشتغال در بخش کشاورزی و ۲۳ درصد در عرصه صنعت بوده است. علت افزایش بیکاری زنان را باید در سیاست‌های تبعیض آمیز و قرون وسطایی حکومت جستجو کرد. به بیان دقیق تر، زنان هم از تبعیض جنسیتی و نابرابری رنج می‌برند و حقوق شان پایمال می‌گردد و هم از بحران اقتصادی و اجرای سیاست‌های فاجعه بار اقتصادی - اجتماعی نظیر حذف یارانه‌ها و آزادسازی اقتصادی که باعث زرفش شکاف طبقاتی و تشکیل ارتش بیکاران می‌گردد. امروزه باتوجه به

پیامدهای فاجعه بار سیاست‌های اقتصادی ضد مردمی رژیم ولایت فقیه که زنان به‌ویژه زنان طبقه‌های محروم از نخستین قربانیان آن محسوب می‌شوند، برآوردهای کارشناسی از گسترش فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی در میان زنان حکایت می‌کنند. این‌ساز، ۸ بهمن ماه، گزارش داد: «بی‌خانمانی در زنان در حال افزایش است. تناسب آماری بین مردان و زنان بی‌خانمان در حال تغییر و از مجموع افراد بی سرپرست جمع‌آوری شده در تهران با بررسی آمار متوجه می‌شویم که موضوع بی‌خانمانی در زنان در حال افزایش است.»

رشد بی‌خانمانی، فقر، اعتیاد، خودکشی و نظایر آن در میان زنان ارتباط مستقیم با تبعیض طبقاتی - جنسیتی دارد. زنان به‌ویژه زنان زحمتکش و شاغل از سویی بر اثر برنامه آزادسازی اقتصادی منافع و امنیت شغلی خود را از دست می‌دهند و از دیگری سو با اعمال سیاست‌های تبعیض آمیز مانند برنامه «لباس فرم» و «یکسان سازی پوشش» و «طرح عفاف و حجاب» از حقوق برابر در جامعه محروم می‌شوند. مبارزه با فقر ربه گسترش به‌ویژه در میان زنان شاغل جدای از بیکار برضد تبعیض جنسیتی و سیاست‌های زن ستیز رژیم ولایت فقیه نیست.

ادامه ایران سی و سه سال پس از انقلاب ...

ندارند. در کشوری که نخست وزیر هشت ساله «دفاع مقدس» و «یار امامش» در کنار رئیس مجلس اش، که کیهان شریعتمداری زمانی او را قهرمان دفاع از ولایت می‌خواند، در حبس به سر می‌برند دم زدن از آزادی و حق انتخاب کردن مردم را نمی‌توان باور کرد. به نظر می‌رسد تنها کسانی که منکر وجود بحران همه جانبه سیاسی-اقتصادی در ایرانند، ولی فقیه و تاریک اندیشان حاکم اند که بی‌اعتنای به ابعاد دشواری‌ها، فقر و فلاکتی که برای مردم ما پدید آورده اند به سیاست‌های خانمان سوز کنونی ادامه می‌دهند.

راه کارهای آینده و مبارزه پیش رو

از ویژگی‌های شریاطی که انقلاب بهمن ۵۷، در بستر آن شکل گرفت و به وقوع پیوست، بحران فزاینده طبقه حاکمه، بی‌اعتباری بیش از پیش رهبران سیاسی کشور و بحران همه جانبه اقتصادی بود که زندگی برای میلیون ها ایرانی را با دشواری‌های بسیاری رو به رو کرده بود. امروز نیز ما شاهد شکل گیری چنین شریاطی هستیم که به تدریج ادامه وضعیت کنونی را با چالش‌های جدی روبرو کرده است. اگرچه رژیم ولایت فقیه توانست با سرکوب خشن و خونین اعتراض‌های گسترده مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ را مهار کند اما مبارزه و مقاومت تحسین برانگیز توده‌های وسیع مردم شامل طبقات و قشرهای اجتماعی گوناگون در برابر کودتای انتخاباتی نشان داد که توان عظیم بالقوه ای در میهن ما آماده نبرد با دیکتاتوری است. معضل اساسی سازمان دادن این توان و مسلح کردن آن به برنامه سیاسی مشترک و کارا است. طی سه دهه اخیر، هرگز تا به این پایه اهمیت اعمال اراده توده‌ها در برابر استبداد ولایت فقیه که مشروعیت خود را ناشی از خواست، نظر و اراده مردم نمی‌داند، برجسته نبوده است. نزدیک به سه سال پس از قیام دیرینه مردم بر ضد کودتای انتخاباتی، ولی فقیه، کودتاچیان و بطور کلی طیف ارتجاع حاکم همچنان در وحشت و هراس از جنبش مردمی به سر می‌برند و از همین روست که با فراخوان برگزاری تظاهرات ۲۵ بهمن ماه نیروهای امنیتی کارزار گسترده بی‌راستی مختل کردن هرگونه امکان سازمان دهی یک اعتراض سراسری به راه انداخته‌اند. مانورهای فریبکارانه ولی فقیه و انصارش به قصد شکستن اراده میلیون ها مردم معترض میهن ما راه بجایی نمی‌برد. مردم میهن ما را پس از دست یابی به مشعل آگاهی دیگر نمی‌توان به ظلمات تاریک اندیشی قرون وسطایی به زنجیر کشید. بی‌شک توده‌های آگاه با درایت از همه امکانات و روزه‌های موجود برای ادامه مبارزه کنونی بهره خواهند جست.

اهمیت مبارزه امروز مردم با استبداد ولایتی که ظرافت، تدبیر، موقع شناسی، پیشروی سنجیده و عقب نشینی و انعطاف حساب شده و مدبرانه لازمه آن است، برای آینده و سرنوشت میهن ما برکسی پوشیده نیست. در این راه دشوار و پرسنگلاخ، بدون تردید آرمان‌ها، تجربیات و نیز آرزوهای غرق به خون نسل آرمان گرای انقلاب، ره توشه گرانبهائی بیکار با ارتجاع و استبداد برای نسل به آزادی، حق حاکمیت مردم و عدالت اجتماعی است.

جنبش کنونی ضد دیکتاتوری تبلور خواست‌ها و آرمان‌های انقلاب شکست خورده بهمن است که در زیر آوار رژیم استبدادی ولایت فقیه مدفون شده است!

اوج گیری "توده ای ستیزی"، وتشت نظری هواداران نولیبرالیسم در هنگامه بحران سرمایه داری جهانی

ارزیابی منطقی و انتقاد سازنده از خط مشی، تحلیل ها، و برنامه های هر جریان سیاسی و از جمله حزب توده ایران، برای مبارزه جنبش مردمی در روبرویی با رژیم استبدادی کشورمان امری مهم است و ما از آن استقبال می کنیم. ولی آنچه که در چند ماه گذشته به بهانه هفتادمین سالگرد تأسیس حزب ما به صورت سازمان یافته بر اساس تاریخ نویسی، مقاله های شخصی، و مصاحبه ها به طور وسیع منتشر می گردد را نمی توان در حکم کار سیاسی بر ضد دیکتاتوری ولایی ارزیابی کرد. در ۷ دهه گذشته، کارنامه برنامه های اجتماعی - اقتصادی، نظرها، و مبارزه حزب توده ایران به وسیله هزارها کتاب، جزوه، سخنرانی، و بیوگرافی ها، گاه به صورتی منصفانه و گاه مغرضانه مورد قضاوت قرار گرفته اند.

بررسی و جوابگویی به صد ها هزار خط و گفته های یک جانبه و نتیجه گیری های ذهن گرایانه و غضب آلود در مورد حزب ما - که بخش بزرگی از آن ها تولید شده از سوی و یا اثر پذیرفته از ساواک و ضد اطلاعات رژیم ولایی است - کاری است غیر ممکن و عبث. ولی آنچه که قابل توجه است زمینه های عینی و ذهنی بازتولید آن ها از طریق نوشتارها و سخنوری های "کارشناسانه" از جانب کسانی است که خود را "مخالف رژیم ولایی"، علامه "دموکراسی و آزادی" و "کثرت گرایی" می دانند. در حالی که این نوع نظرها و کتاب های خاطرات "ضد چپ" آنان، از سوی رسانه های مجاز در ایران و به برکت دستگاه امنیتی رژیم و یا "بی بی سی فارسی" و جز این ها، به طور گسترده و بدون امکان پاسخگویی عملی توزیع می گردند. البته در حال حاضر این گونه مقاله نویسی و اظهار نظر های "کارشناسانه" بر ضد حزب توده ایران، با پارادوکس شدیدی روبه رو اند. زیرا طیف عمده ای از آن ها با محدود کردن خط زمانی تاریخ نویسی به سرکوب حزب در دهه ۶۰ خورشیدی، به طور عملی و هم صدا با موضع و حکم رسمی رژیم ولایی، در نوشتار خود چنین القاء می کنند که حزب توده ایران "منحله" است و وجود ندارد. از سوی دیگر، عمده نتیجه گیری های آن ها بر شگردی تکیه دارد که تاریخ مصرف آن در پی دو دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسیده است، ولی هنوز اصرار می ورزند تا نداشتن استقلال حزب ما را به خوانندگان و شنوندگان خود تلقین کنند. واقعیت غیر قابل انکار این است که، حزب ما با تحمل ضربه های سهمناک یورش وحشیانه رژیم و دو دهه تاخت و تاز بدون رقیب امپریالیسم در نبود "اردوگاه سوسیالیسم"، صفوف خود را بازسازی کرده است. این باز تولید تبلیغات "ضد توده ای" آن هم از جانب هواداران خود گماشته و دوأتشه "دموکراسی" و آزادی بیان، این بار با شکل بسیار مبتذل و مسخره ای تکرار می گردد. بسیاری از این نوشتارها و خاطره نویسی های طولانی و ملال آور، هنوز سعی بر این دارند که به صورتی ناشیانه شبی ترسناک و خبیث از اتحاد جماهیر شوروی ترسیم کنند، و با بهره گیری از به اصطلاح مدارک و اسناد و شبیه های رنگ باخته ساواک شاه و ساوامای رژیم ولایی، ستون فقراتی برای استدلال های خود بر ضد جنبش چپ ایران برترانند. این سبک "لولو سازی" به منظور تحمیق افکار عمومی گاهی حتی ابعاد مضحکی به خود می گیرد وقتی که به طور عمدی کشور "روسیه" کنونی هنوز "شوروی" نامیده می شود تا از حساسیت افکار عمومی نسبت به رابطه سیاسی روسیه و رژیم ولایی سوء استفاده کنند. تو خالی بودن بسیاری از این اتهام های ناروا و پر از ضد و نقیض و همچنین تاریخ نگاری های شاخ دار با گذر زمان به طور کامل مشهود شده اند و خواهند شد. ولی دلیل های این دور جدید از اتهام ها و تاریخ نویسی های یک جانبه بر ضد حزب ما که "بی بی سی فارسی" و برخی سایت های خبری دیگر به شکل های گوناگون عهده دار سازمان دهی و تکثیر آن ها شده اند از جهت های مختلف پاسخ مناسب لازم دارند.

زیرا بنا بر شگرد قدیمی تکرار "دروغ گویزی" در مقیاسی وسیع و به برکت سرعت و وسعت پخش فضای مجازی و امکان های ماهواره ای می توان جو "ضد توده ای" را تا حدی گسترش داد. قابل توجه است که در داخل ایران نیز فعالان سیاسی آموزه یی از "لیبرالیسم"، مانند محمد قوچانی در نشریه یی با اسمی کاملاً بی مسما به نام "مهرنامه" آزادانه با تحریف تاریخ و دستبرد به نقل قول های کنونی فعالان چپ، یکه تاز و بدون رقیب و با استفاده از اسناد بی اعتبار منبع های امنیتی سرگرم و مشغول به تاریخ نویسی و ایجاد ذهنیت ضد کمونیستی است. ما در "نامه مردم" شماره ۸۷۶، نیز به صادق زیبا کلام و هوشنگ ماهرویان اشاره یی داشتیم که: نمی توان هم زمان هم در مقام یک لیبرال به اصل آزادی بیان "ولتر" ایمان داشت ولی در عین حال با بهره گیری از وضعیت اختناق دیکتاتوری و نبود آزادی بیان و نبود امکان پاسخ گویی از سوی حزب های چپ، یک جانبه درباره آن ها حکم صادر کرد و نتیجه گیری های تاریخی و منطقی ارائه داد.

بررسی دلیل های عمده فرایند کنونی شدت بخشیدن به جو هیستریک "ضد چپ" در کلیت خود قابل توجه است، و سؤال های مشخصی را می توان مطرح کرد که بررسی و جواب گویی بدان ها از سوی طیف مختلف نیروها و فعالان درون جنبش مردمی سودمند است، از جمله این سؤال ها: چرا در وضعیت کنونی کشور ما و جهان این چنین تنور کارزار "ضد چپ" گرم شده است؟ چرا و چه زمینه های عینی یی برخی از نحله ها (آموزه ها) و فعالان سیاسی که در خط اپوزیسیون رژیم ولایی عمل می کنند، آنان را در مبارزه شان با نیروهای چپ کشورمان، با دیکتاتوری ولایی هماهنگ ساخته است؟ این سیل تاریخ نویسی های یک جانبه و دامن زدن به جو "ضد چپ"، آن هم با سوء استفاده از شرایط اختناق داخلی کشور و کمک امکان های نهادهای قسم خورده "ضد توده ای" یی مانند "بی بی سی" آیا می تواند به جنبش مردمی و رشد دموکراسی کمک کند؟ چرا در شرایط خطرناک و امکان حمله نظامی بر ضد کشورمان، حزب توده ایران در مقام پر سابقه ترین ستون نیروی مبارز در راه صلح، که دارای امکان ها و روابط بین المللی با نیروهای مترقی ضد جنگ است، این چنین به صورت گسترده مورد هجوم تبلیغاتی قرار می گیرد؟

این کارزار سازمان یافته "ضد توده ای" متأسفانه خواسته یا نخواستہ بخشی از نیروی فعالان سیاسی، انرژی و فرصت های جنبش مردمی به منظور ایجاد اتحادها را به شکل های مختلف هدر می دهد، و دقیقاً بر خلاف روند انسجام گیری مبارزه جنبش عمل می کند. بدین سان صرف نیرو برای افشا و جواب گویی به این کارناوال "ضد چپ"، تنها در راستای ارتقاء جنبش مردمی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم قابل توجیه خواهد بود. در این راستا و از این طریق سؤال های طرح شده در بالا را همراه با شرحی مختصر از هسته اصلی تحلیل و برنامه حزب ما در باره شرایط مشخص کنونی، می توان جواب داد: در مرحله مشخص کنونی، ما عامل سد کننده تغییرهای بنیادی جامعه را رژیم ولایی می دانیم، و هر نوع حرکت مترقی به جلو را بدون طرد رژیم ولایت فقیه امکان ناپذیر ارزیابی می کنیم. از این روی، هدف حزب ما در برهه کنونی همکاری با نیروهای مترقی، دموکراتیک، و میهن دوست در برپایی امکان های لازم نظری و عملی به منظور سازمان دهی جبهه متحدی از نیروهای اجتماعی در داخل کشور است. این جبهه وسیع تنها از طریق تلفیق مبارزه با دیکتاتوری ولایی برای آزادی با خواسته های مبرم قشرهای زحمت کش و خرده بورژوازی امکان پذیر است. چهارچوب لازم این مبارزه، نفی

ادامه مبارزه حزب توده ایران ...

که امروز دغدغه اصلی شان مبارزه با جنبش چپ کشور ما شده است، می بینند که از آمریکا و اروپا تا مصر و تونس، شرایط به یکباره تغییر کرده و تمام بنیان های نظری آنان به شدت متزلزل گشته است. این نحله (آموزه) از "لیبرالیسم" کشورمان، و از جمله "چپ های سابق"، می بینند که نظریه های مبتنی بر به پایان رسیدن دوران خیزش های جنبش های مردمی و انقلاب ها، پوچ از آب در آمده اند و نیروی مادی تغییرهای مترقی از پایین به بالا بوده و خواهد بود. هواداران نولیبرالیسم کشورمان بخوبی واقفند که اگر در طی دوده گذشته با عقب نشینی موقتی نیروهای چپ، وجود شرایط کاملاً مناسب جهانی برای نولیبرالیسم، آنان هنوز نتوانسته اند خود را در چارچوب حزب و یا سازمانی متشکل کنند، حالا با چرخش شرایط عینی و ذهنی بر ضد عقاید آنان بر اثر رشد جنبش های مردمی، عملی شدن این امر دیگر بسیار مشکل تر خواهد بود. باید توجه داشت که مردم کشور ما با پوست و گوشت خود پیامدهای همین شکل مخدوش از این الگوی "اقتصاد بازار" را تجربه کرده اند و می دانند که "شوک اقتصادی" دولت احمدی نژاد چیست. از دست دادن زیر بنای تئوریک باعث شده است که اکثر تحلیل ها و راهبردهای فعالان این نحله از لیبرالیسم و "چپ های سابق" در باره آینده کشورمان، به مقاله های پراکنده ذهن گرایانه و تکیه به روانکاوی شخصیت های سیاسی رژیم محدود گردد. این کارشناسان حرفه ای تاریخ حزب ما، هوادار نقش محوری سرمایه های خصوصی و سوداگری اند. آنان حالا با تغییر شرایط بر خلاف تصورشان، به اجبار سر در برف فرو می برند و بر تحول های عینی و ریشه های مادی واقعیت های موجود جهان و کشورمان دیده می بندند. به عبارت ساده تر، این نحله از نولیبرالیسم و چپ های سابق درون آن که هیچ گاه نتوانستند ابتکار و نوآوری بی در جنبش مردمی ضد دیکتاتوری به وجود آورند، حالا دیگر حرف و نظر جدیدی ندارند و به آخر خط رسیده اند. از این روی، قابل درک است که چرا عرصه مبارزه سیاسی و بحث این طرفداران دو آتشه "اقتصاد بازار" و "دموکراسی بازاری" به بررسی گزینشی تاریخ، خاطره ها، و استفاده از مدارک بی اعتبار در باره فراز و نشیب های حزب ما محدود شده است. در این عرصه تدافعی، دغدغه اصلی آنان جلوگیری از رشد دوباره نیروهای چپ و نفوذ آن ها است، به همین سبب کارزار هیستریک "ضد توده ای" به مهم ترین فعالیت سیاسی آنان مبدل شده است.

حزب ما از واقعیت ها و نقصان ها و اشتباهها در نمی گذرد، بلکه آن ها را بخشی از دیالکتیک تغییر و حرکت کمال یابنده خود می داند. هر حزب فعالی، در حکم یک اندامگان (اورگانیزم) زنده شکل گرفته از انسان ها و اثر پذیرفته از فرهنگ و درجه رشد جامعه به همراه نکته های مثبت، طبیعتاً نیز دستخوش اشتباهها و نقصان هایی شده و خواهد شد. اشتباه در روند فعالیت عملی انسان ها عاملی گریز ناپذیر است، و به خصوص کار گروهی انسان ها دارای تضاد های دیالکتیکی پیچیده، پویا، و پر خم است. عامل های تعیین کننده در تداوم یک نیروی سیاسی همانا توانایی ارزیابی دائمی تغییرها، تطبیق با اوضاع، و تکامل پذیری نظریه ها و برنامه آن در جهت مترقی و بر اساس تجربه دستاوردها و خطاهای گذشته است. طی ۷۰ سال پر فراز و نشیب حزب ما از این آزمون موفق بیرون آمده است، زیرا وجود و تداوم آن همراه با پیوندی اورگانیک و ریشه ای با نیروی کار و زحمت و خواسته های مبرم توده ها برای ترقی اجتماعی و استقلال ملی گره خورده است. بار دیگر تاریخ تکرار می شود، جهان و کشورمان به صورت همزمان آستان تحول های تاریخ سازی شده اند، و دیگر بار لزوم مبارزه متحدانه و امکان گذر به جهانی دیگر، قلب و مغز همه زنده اندیشان را در سرتا سر گیتی به تپش و تحرک درآورده است. با وجود پیامدها و زخم های عمیق گوناگونی که ضربه های سنگین رژیم تاریک اندیش بر ما وارد کرد، بار دیگر توده ای ها دست در دست یکدیگر حزب خود را باز سازی کرده اند. این قفونوس مدافع آزادی و منافع زحمت کشان کشورمان، این مبارز سر سخت دفاع از حاکمیت ملی میهن، دیگر بار از میان خاکستر به پا خاسته است. در شرایط بسیار بحرانی کشورمان حزب توده ایران با هدف بالا بردن کیفیت مبارزه جنبش مردمی برضد دیکتاتوری ولایتی، به همراه دیگر نیروهای مترقی و میهن دوست به مبارزه ادامه می دهد.

کامل برنامه های نولیبرالیستی دولت کودتایی احمدی نژاد، دفاع از حاکمیت ملی و مبارزه برای صلح در جلوگیری از امکان جنگ افروزی محفل های امپریالیستی و ماجراجویی های رژیم ولایتی است. ما معتقدیم رژیم ولایتی و جرگه سالاری (لیگارش) صاحبان سرمایه های کلان برای ادامه حاکمیت و سلطه خود، و همین طور محفل های امپریالیستی برای گسترش منافع سرمایه های کلان فراملی خود، برای توده های زحمت کش، یعنی اکثریت مردم کشور ما، هیچ اهمیت و ارزشی قائل نیستند. از این روی، ما توده ای ها با باز سازی صف های خود، به منظور برپایی اتحاد های وسیع نیروهای اجتماعی و قشرهای زحمت کش و طبقه کارگر برضد دیکتاتوری حاکم و مبارزه با جنگ افروزی امپریالیسم، تلاش مان را شدت بخشیده ایم. این ها دقیقاً همان مهم ترین عرصه بحث ها و تبادل ایده ها و موشکافی نظرها برای یکپارچگی جنبش مردمی است که این مخالفان حرفه ای مارکسیسم و کارشناسان خودگماشته تحریف تاریخ حزب ما، از آن ها به طور عمدی می گریزند. بدین جهت است که آنان از هر گونه بحث و مقایسه در مورد "موضع های کنونی" و "برنامه راهبردی" اقتصاد - سیاسی نیروهای سیاسی کشورمان و رابطه آن ها با توازن قدرت در جهان طفره می روند. می توان به درستی نشان داد که حمله های سازمان یافته اخیر به حزب ما، برآمده از تشنه نظری فعالان "لیبرال" و از جمله "چپ های سابق" است که با تاریخ نویسی و برپایی جو "ضد توده ای" جایگزین شده است و زیر چتر آن پناه گرفته اند. البته در اینجا باید به عامل ذهنی و فردی در مورد تزلزل فکری و حتی روحی برخی از "چپ های سابق" نیز اشاره کرد، که هرچند مسئله بی فرعی است، اما در حد خود مهم است. دگردیسی و به گونه نولیبرالیست های دو آتشه درآمدن بسیاری از فعالان و نیروهای "چپ سابق" طی دو دهه گذشته، آنان را به کوچه یی بن بست و بحث های قهقراپی کشانده است. باید توجه داشت که برخی از این افراد و نیروها زمانی در مقام مارکسیست های ناب و دو آتشه، از موضع چپ روی ذهنی و یا لزوم مبارزه مسلحانه از حزب ما در حکم نیرویی "راست گرا" انتقاد می کردند. حالا همین دسته از موضع راست "نولیبرالیستی" با گردشی ۱۸۰ درجه ای، این بار در مقام علامه های دو آتشه "دموکراسی و پولیالیسم"، باز هم حزب ما و جنبش چپ ایران را "کارشناسی" می کنند. عدم تاثیر گذاری عملی در مبارزه سیاسی واقعی، ارائه تحلیل های غیرمستند جنجال برانگیز و پر سرو صدا، در برهه قبل و هم اکنون نیز، از مشخصه های عام این نوع فعالان سیاسی کشور مان بوده است و خواهد بود. تاریخ نگاری انباشته از ضد و نقیض، برخورد شخصی با یکدیگر در چارچوب لجن پرانی به حزب ما و جنبش چپ، به منظور تطهیر خویشتن از ترشحات مارکسیسم و اعلام برائت از آن، متأسفانه مدت مدیدی است که به صورت عارضه یی مزمن، بخش عمده یی از "چپ سابق" را پراکنده و زمین گیر کرده است.

مسئله اصلی و مهم تر که برای جنبش مردمی قابل بررسی است، زمینه های مادی و عینی اوج گیری حرکت های "توده ای ستیزی" و حمله به جنبش چپ است. بحران عمیق اقتصادی - سیاسی سرمایه داری جهانی و ورشکستگی تئوریک و عملی "بازار آزاد" و "دموکراسی بازاری"، و در کنار آن، افتضاح سیاست های دوگانه امپریالیسم در مورد "دخالت های بشر دوستانه"، از عامل های شدت یافتن برخورد هیستریک به حزب ما، و به طور اصولی، جنبش چپ در جهان است. زیرا این هواداران لیبرال و "چپ های سابق" در دو سال اخیر با بهت زدگی شاهد تو خالی شدن الگوی اقتصادی - اجتماعی یی هستند که در قلب خود کشور های سرمایه داری غرب بی اعتبار گشته است. این همان الگو و نسخه سیاسی و اقتصادی یی است که آنان در تحلیل های خود برای ایران تجویز می کردند. این دسته از فعالان سیاسی



به انگیزه‌ی زاد روز رفیق اسماعیل شاهرودی (۱۰ بهمن ۱۳۰۶ - ۲۴ آذر ۱۳۶۰)

از تمام وسعت رنج*

هر جا نشانه‌ای ز دری بود کوفتم

لیکن ز پشت در

هرگز کسی به درد دل ام پاسخی نداد ...

از شعر تخم شراب

اسماعیل شاهرودی در دهمین روز بهمن ۱۳۰۶ (شب چله‌ی کوچک) در دامغان زاده شد. آموزش‌های دبستانی‌اش را در دامغان و دوره‌ی میانی‌ان را در شاهرود گذراند و در جست و جوی کار و درس و دانشگاه راهی تهران شد. نخست به وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) پیوست و با آموزگاری و کارهای اداری روزگار گذراند آن‌گاه دبیر دبیرستان‌ها شد. هم‌زمان، در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به فراگیری نگارگری و در دیگر دانشکده‌ها به آموختن تاتر و روزنامه‌نگاری پرداخت و لیسانس گرفت. هم در این روزگار به فراخوان **دکتر محمد معین** به سازمان لغت‌نامه‌ی دهخدا پیوست و به نگارش واژه‌های هنری برای فرهنگ معین پرداخت. در پی فرجام‌گیری این کار، فراخوانی دیگر و این بار از هندوستان به دست‌اش رسید که او را به سرزمین **اوپانیس‌ها** (۱) فرا می‌خواند. به جایی که همیشه شور دیدن آن را در سر پروراند بود؛ به هند رفت و در **دانشگاه علیگر** این کشور به تدریس شیوانگاری (ادبیات) نوین ایران پرداخت. اما شور شگفت بازگشت به میهن، بران‌اش داشت که پیش از پایان قراردادش (۱۳۵۱) کرسی استادی این دانشگاه را رها کند و به تهران بازگردد. این بار نیز کاری خوردند شخصیت فرهنگی وی در کمیسیون ملی یونسکو چشم به راه‌اش بود. بدین گونه، کارشناس فرهنگی یونسکو شد و تا سال ۱۳۵۳ که در این سازمان بود کوشید و پژوهید و یافته‌های فرهنگی - هنری‌اش را در **رسانه‌ی یونسکو** به چاپ سپرد. هم‌زمان، به تدریس رابطه‌ی ادبیات و هنرهای تصویری در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران پرداخت و زندگی پر فراز و نشیب‌اش را در دیگر گستره‌های فرهنگی کشور پی گرفت. شاهرودی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۲۰ به حزب توده‌ی ایران پیوست و در راه کاربست آرمان‌های مردمی و اجتماعی آن از جان و دل مایه گذاشت. هم در این روزگار چنان در سرودن شعرهای سیاسی و اجتماعی شور آفرید و خروشید و درخشید که به دریافت نشان‌های **فرزند حزب و تساعیر خلق ایران** سرفراز شد. کودتای ۳۲ اما قلم و زبان و سخن وی را نیز چنان به زنجیر کشید که روان رنجور و شاعرانه‌اش یک سره در هم نوشته شد و در همان آغازهای جوانی دچار فشارهای خردکننده روحی و افسردگی‌ی جان‌کاه شد. رویکردی که پس از بازداشت وی در سال ۱۳۴۴ اوج و فرازی تازه به خود گرفت و تا به پایان زندگی‌اش نیز هرگز او را تنها نگذاشت. در آن سال‌ها با آن که هنوز خیش کپه‌ولت و پیری بر چهره‌اش شیار نکشیده بود اما بارها به خانه‌ی سالمندان و بیمارستان‌های شهر برده شد و گاه حتا یادنگار (حافظه)‌اش را چنان از دست داد که نزدیک‌ترین دوستان‌اش را هم نمی‌شناخت. چنان دل تنگ پسرش **آینده** می‌شد که انگار دماوندی از اندوه را بر شانه‌اش نشانده‌اند و او در زیر کولیاری از این گونه سهمگین و خردکننده زار زار به گریه می‌زد. پسرش **آینده** سال‌ها بود که برای تحصیل به آمریکا رفته بود. با این همه، در کالبد زخم‌خورده و کم‌توان او اکسیر شهادت آگین یک قهرمان بزرگ و انسانی دلیر و پیکارجو بود که می‌خروشید. این را از بن مایه یکی از نامه‌هایش که در آن به دلیری‌های **ناخدا آهاب** اشاره شده می‌شود دریافت: در پهن دشت شیوانگاشتی جهان، گاه شخصیت‌هایی چنان شگرف رخ می‌گشایند که آدمی را از کنه و از سرشت وی برمی‌آشوبند و دگرگون می‌سازند. هم چون پیرمرد و دریای **ارنست همینگوی** که در آن ماهی‌گیری کهنه کار و بی‌پروا یک تنه سینه‌ی ستبر خیزاب‌ها را می‌شکافت و با قایق کوچک‌اش به ستیز با دشواری‌ها می‌رود. اما گاه، سخت‌کوشانی هم هستند که از پیرمرد تنها و اندیویدوال داستان همینگوی هم سرسخت‌ترند و با نهنک‌های کوه پیکر درمی‌افتند. سخن از **ناخدا آهاب** در رمان پر آوازه‌ی **هرمان ملویل** موبی‌دیک است. قهرمانی با یک پای چوبین که شگفتی می‌آفریند و آدمی را از کنه و از سرشت وی با خود به هم سرشت‌پنداری می‌رساند.

شاهرودی در این نامه چنان شیفته‌ی **کاپیتان آهاب** می‌نماید که از تک‌بیده مردی در هم شکسته چون او شگفت می‌نماید. هم سویی و هم سرشت‌پنداری شاهرودی با قهرمان موبی‌دیک نشانگر سرشت پیکارگر و قهرمانانه‌ی مردی است که

فرزند حزب توده‌ی ایران و شاعر خلق نامیده شد. او در نامه‌ی ای به **پرویز تناولی** اشاره کرده و به وی گفته بود: «هنرمند، اشتباه نمی‌کند. ... حرف او (هنرمند) با سنگ دیگران برابر نمی‌نشیند، که برابر هم ننشست! چه کسی می‌توانست در آن زمان‌هایی که ما از هم پر بودیم و زندگی‌هایمان را به هم سپرده بودیم فکر «گرداب‌ها ... را بکنند؟ ... گرداب‌ها ... یادی از نهنک سفید به فکرم می‌رسد. این یاد را برای تو می‌گذارم تا **کاپیتان آهاب** را دیده باشی ... آخر او هم سماجت غلبه بر گرداب کاراکتر ماجرای پای نهنک زده‌اش را داشت، تا در آخر ... دریاها (رنگین رنگین) رفتند، موج‌ها (سنگین سنگین) خفتند! ... ولی گرداب‌های من در پای شعری بدین نام پیامی شد که چه زود به نما نشست! ... چیزی به من بگو، دستی به من بده، راهی به من ببخش، و آفتاب کن، که می‌خواهم ... شب را زبون‌تر از همیشه ببینم ...» (۲)

باری، **جلال سرفراز** که در سال ۱۳۵۶ برای یک گفت و شنود رسانه‌ای از سوی هنر و اندیشه‌ی کیهان به دیدارش رفته بود، سرانجام او را زار و نزار در خانه‌ی برادرش **ابراهیم شاهرودی** در جنوب شهر تهران می‌یابد: «سه ماهی پیش از این یک بار تلفنی با او تماس گرفتم که حال‌اش را بی‌رسم، ابتدا به آرامی با من سخن گفت، اما هنوز چند لحظه‌ای نگذشته بود که هق هق گریه‌ی امان‌اش نداد و چنان کودکی مادرگم کرده بی‌قراری کرد. که او هم گم شده‌ای داشت ...» (۳)

نویسنده‌ی کیهان اما او را افتاده بر بستر بیماری و منگ سقف اتاق می‌یابد: «لب خندی می‌زند. لب خند رهگذری گچی که پای دیوار زمان از پای اوقشاده است.» (۴) و برادر شاهرودی گفته بود که او ده سالی است دچار ناآرامی‌های عاطفی است. از سال گذشته که بیمارستان مهرگان بیماراران بیمه‌ای را نمی‌پذیرد باید برای هر بار بستری شدن‌اش پانزده هزار تومانی بپردازیم. رقمی سنگین و کمر شکن. بار گذشته در همین بیمارستان «نیمه‌ی چی بلن‌اش فلج شد». برای عکس برداری رنگی بردیم‌اش به بیمارستان داریوش بزرگ. در این جا نیز دچار خون‌ریزی اثنا عشر شد و از هوش رفت. دوازده روز بعد در همین خانه، چنان از تک و تا افتاده بود که نمی‌توانست راه برود. بار دیگر او را به بیمارستان داریوش بزرگ بردیم، با آن که دچار سکنه‌ی مغزی شده بود او را نپذیرفتند. حتا داروخانه‌ها از پیچیدن نسخه‌اش پرهیز می‌کردند. گویی همه‌ی درها به روی بیماری که در سال‌های تندرستی‌اش یک روند بیمه‌ی می‌پرداخت بسته بودند. برادر شاهرودی این را هم به خبرنگار کیهان گفته بود که

ادامه به بهانه زاد روز رفیق ...

بازنشستگی از وزارت علوم، "بزرگ ترین ضربه ای است که به روحیه شاهرودی خورده است. چه را که وی به کارش عشق می ورزید... شاهرودی نیاز به کار دارد." (۵)

در سال های بازنشستگی اش چند تابلوی کوچک آبرنگ کشیده بود که چشم برخی از دست اندرکاران هنری و به ویژه **استاد پرویز تناولی** را گرفته بود. نیز شعرهایی سروده بود که هیچ یک شان را به یاد نمی آورد. وقتی گزارشگر کیهان به گفت و شنود وی با یک رسانه ی نوشتاری اشاره کرده بود شاهرودی تنها این را گفته بود که "آن مصاحبه ساختگی بود." و همین فرستاده ی کیهان هم چنین از دست های لرزان شاعر گفته بود و برادرش در آمده بود که: "همین لرزش دست ها باعث شد که چک امضا شده ی شاهرودی را به بانک ببریم و نپذیرند." پی نگاشت (امضای) چک با اصل آن نمی خوانده است. بعدها اما از بیمارستان، نامه ای گرفته بودند که در آن به لرزش دست های شاعر و در نتیجه به ناهم خوانی امضاهای پیش و پس از سکنه ی مغزی او اشاره شده بود. گفت و شنود ساختگی آن رسانه گویی شاهرودی را از هرچه خبرنگار و رسانه ی نوشتاری چنان دل سرد کرده بود که به فرستاده ی کیهان رک و راست گفته بود: "من با هیچ کس کاری ندارم." و چه چیزی می توانست بگوید وقتی واگویی اش را نمی نوشتند یا وارونه می کردند و حتا گفت و شنود های ساختگی با او سر هم می کردند و برای شنردغاز دستمزد نگارشی به چاپ می سپردند؟! شاهرودی را به سخن درست کشتند. یعنی دق مرگ اش کردند. مردی را که گویی تک تک یاخته ها و کروموزوم هایش با شعر پی گرفته بود و از این رو بسیار حساس و زود رنج بود تا توانستند از درند. از یک سو رژیم برخاسته از کودتا با کنار گذاشتن اش از وزارت علوم (بازنشستگی زودرس) بر افسردگی اش که هم ریشه در سرکوب حزب توده ی ایران داشت و هم به دوری از پسرش **آینده** برمی گشت افزود. و او که شاعری بود با ذوق که در نسل واپسین شاعران کشور تأثیری گزاف داشت، پیوسته در لاک خود فرو می رفت و از گفت و شنودهای رسانه ای می پرهیخت و بدین گونه جایگاه اش در میان شاعران تراز نخست نیمایی و پسا نیمایی چنان که باید و شاید شناخته نشد.

انقلاب بهمن ۵۷ و از سرگیری کار و پیکار آشکار حزب توده ی ایران که او با جان و دل شفیفته اش بود گویی جوانی اش را به او بازگردانده بود. **آینده** اما با چه نیرویی خود را از بسترش کنده بود و لنگ لنگان خود را به دفتر حزب در خیابان ۱۶ آذر تهران رسانده و در خم پله ها از تا و توان افتاده بود. زیر بغل اش را گرفته بودند که با این حال و روزآمده ای این جا که چه؟ نفس زنان گفته بود که آمده ام رفیق دوره ی جوانی ام **احسان طبری** را ببینم. خبر که به **دکتر طبری** رسیده بود پله ها را یکی چند تا کرده بود و سرانجام دو رفیق دیرینه برای دقایقی هم دیگر را در آغوش فشرده بودند و اشک ریخته بودند. **طبری** که نگران تندرستی شاعر بود گفته بود که به زودی به دیدن اش خواهد آمد و بدین گونه توانسته بود او را روانه ی خانه کند. از یک نامه ی **طبری** به "خانه واده و دوستان هنرمند و یاران شاهرودی" چنین برمی آید که او هرگز فرصتی برای دیدار شاعر نیافته بود: "متأسفانه اوضاع برای من ممکن ساخت در ماه های بیماری با عیادت آن دوست از دست رفته و پس از مرگ ناپهنگام (اش) با شرکت در مراسم سوگ او، علاقه و احترام عمیق خود را به وی ابراز دارم. من از آن جهت به ویژه مدیون شاهرودی هستم که وی در دوران تاخت و تاز رژیم گذشته، هنگامی که نام بردن از من خطری بود، در یک دفتر شعر از من با محبت شاعرانه یاد کرد. این اوج محبت که نمودار وفاداری شاهرودی به اندیشه اش بود، مرا در ایام دوری از میهن، سخت تحت تأثیر گرفت. با از دست دادن شاهرودی، ما یکی از بند شکنان جسور شعر معاصر را از دست دادیم و امید است همه ی شما یاران او مرا مانند خود در اندوه درگذشت این نام فراموش نشدنی شریک شمردید." (۶) در این میانه اما **دکتر پرویز شهبازی** ریاضی دان و دانشمند پر آوازه و سردبیر ماهنامه ی **چیستا** که شاهرودی را دمی از یاد نمی برد در یادداشتی با اشاره به این که شاهرودی را در واپسین سال زندگی اش پیوسته می دیده است می نویسد: "بسیار آشفته است و نسبت به نظر دیگران در تردید بود. بیماری دو باره به سراغ اش آمده بود و فاصله به فاصله او را به بیمارستان می فرستاد. آخرین کتاب اش را با عنوان "م و می درس" که تازه منتشر کرده بود برای من آورد. دایم از پسرش **آینده** و سرنوشت خودش صحبت می کرد و همان گونه که گفتیم در مجموع بسیار پریشان بود. تا سکنه ی مغزی او را به بیمارستان فرستاد و بعد از یک ماه، در چهار آذر ۱۳۶۰ او را از ما جدا کرد. شاهرودی به واقع شاعر بود. شاعری که هرچه می سرود از جان اش برمی خاست و تا آخرین لحظه ی زندگی هرگز اندیشه ی خود را رها نکرد. متأسفم که جوانان ما، شاهرودی را کم می شناسند یا نمی شناسند. باید دست به کار شد و

مجموعه ی شعرهای او را چاپ کرده در شرایط مختلف، چه گونه با مساله های اجتماعی رویه رومی شده است. جوانان ما، باید شاهرودی را بشناسند." (۷)

شاهرودی اما سرانجام در ساعت ۱۲ روز چهارم آذر ۱۳۶۰ در سن ۵۴ سالگی در بیمارستان شریعی تهران برای همیشه چشم بر زشتی ها و زمختی های زندگی در زیر سرنیزه ی سرمایه بست. مرگ اش نیز هم چون زندگی رنج آگین اش در سکوت و در خاموشی گذشت. یادمانی اندک و خبری کوتاه در یک - دو روزنامه و دیگر هیچ! او خود سرگذشتی از این گونه را گویی پیش ترها خوانده بود که در شعری به اندوه خواری آینده ی خود نوشته بود:

دیری است مرده ام من و دستی نیست

تا پلک های باز مرا بندد

بگذاردم به سینه کش تابوت

بر های و هوای بیشترم خندد

هر کس که او کلون دهان ام بود

حرف مرا برای رقیبان

برد

... اینک

این پیکری است که بی جان است

دیری است مرده ام من و دستی نیست

این نغمه نیز، تقی تقی دندان است

داستان های آینده

در پهنه ی شگرف و شورآفرین داستان نویسی نیز شاهرودی شاعر، منش شیوانگاشتی (ادبی) خود را به آزمون و داوری آورده است. شیوه ی داستان نگاری آینده اما بیش و کم ریشه در ساز و کارهای نمایش نامه نویسی دارد؛ و مگر نه این که او درس خوانده ی رشته ی تئاتر نیز بوده است؟ داستان ها و طرح های نمایشی شاهرودی اما سیناپس وار (پیش طرح فیم نامه و نمایش نامه) از پی هم می آیند و چندان بهره ای از دیالوگ (گفت و گو) و پیرنگ (پلوت یا شبکه ی انگیزی و چون و چه رایبی رخ داد های داستانی) ندارند. در چنین چشم اندازی اما فرایند کشمکش (کنفلیکت) داستان ها تا به اندازه ای در سایه می ماند و دست خوش کند پویی می شود. اما چه باک که شاهرودی شاعر در بند چه گونه نوشتن نیست و به این می اندیشد که چه بنویسد؟ از اسماعیل شاهرودی گردآورند (مجموعه ی) طرح ها و داستان های کوتاه چند کیلومتر و نیمی از واقعیت (چاپ اول ۱۳۴۹، انتشارات بوف) و چند داستان دیگر به یادگار مانده که بیش ترشان در سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۹ از دم قلم گذشته اند.

داستان کوتاه چند کیلومتر و نیمی از واقعیت و نه همه ی واقعیت (طنزی در گزینش نام) با روان مایه ای سوررئال گونه (فراواقعی) و طنزی تلخ و نیش دار اما بر بستری رئالیستی فرا می رود و با سوبه های بیش و کم سیاه و تلخ وش خود، فرایند شیوانگاری نی هی لیستی (هیچ انگارانه) سال های تک سدایی (صدایی) را به ریشخند می گیرد. فضا سازی ها و میزاسن های نمایشی داستان که با طنزی اجتماعی شیرازه بندی شده در شایورد (هاله ی) **بکت** وار خود، فرمالیسمی را به هم آورد می کشد که با بر کشیدن شیوانگاری پوچ و سیاه نویسندگانی از گونه ی **ساموئل بکت، فرانس کافکا، آلبر کامو، اوژن یونسکو** و دیگران می کوشد هنر پیشرو و هستی انگار (رالیستی) روز را از میدان به در کند. داستان اما در بن مایه خود سامانه ی تک سدایی جامعه را که نهاد های رسمی فرهنگی کشور رهبری اش می کردند با زبانی پیچیده وار و گاه نمادین و شکسته بسته به پرسش کشیده است. شاهرودی در داستان دوست داشتنی اش ویزور یک رسانه ی کوچک نوشتاری و با همان طنز همیشگی اش به کالبد شکافتی جامعه ی جرم آفرین و خود کامه ای می نشیند که فرایند کار فرهنگی در آن از اندازه های یک سوداگری و بازارزدگی تنگ نظرانه فرا تر نمی رود: "نویسنده ها اطراف میز را گرفته بودند و داشتند از جیب قلم شان پول در می آوردند. حسن هم می خواست همین کار را بکنند..." (ص ۳۳) و بدین گونه طنز بی رحم شاهرودی در همان نخستین بند داستان سر بر می آورد و گریبان جامعه سودازده ی "فرهنگی" را می گیرد. شاهرودی در فرآینمای این گستره

ادامه به بهانه زاد روز رفیق ...

به سراغ سردبیر رسانه می رود و گویش کوچه- بازاری وی را به داوری می گیرد: "داستان هایی که ما می خوانیم باهاس ساده و شیرین و در حدود به صفحه ی مجله باشه که با ذوق و سلیقه ی مردم جور در بیاد. وقتی م که صدا کرد نفع اش تو جیب نویسنده اش می ره." (ص ۳۴) در پی این تک گویی اما شاهرودی از ویزورنالوژیک (تمثیل منطقی) خود به کالبدشکافی (آنالیز) لایه های پنهان تر شخصیت سردبیر رسانه می پردازد و کاراکتر وی را که نماد گردانندگان نهاد های فرهنگی دولتی است باز نمایی می کند. نگاه نگران شاهرودی در این داستان کوتاه اما پژواک تب و تاب ها و خط خوردن سنت و مدرنیته در جامعه ای است که از مدرنیته تنها ماشینبیسیم آن را شناخته است: "توی این دنیایی که روی صورت آدم هایش هم ماشین کار می کنه، کی حوصله دارد..." (ص ۳۶) نویسنده ی تازه کار رسانه ی یاد شده سرانجام در گیرودارسانسور و خودسانسوری راه سومی را که گونه ای شورش و ناهمخوانی اجتماعی است بر می گزیند و بدین گونه از کشمکش داستانی (کانفلیکت) یک سره به سوی بحران (کریسیس) و از آن جا به اوج و فراز و بزنگاه (کلیماکس) داستانی می رسد: "حسن... وقتی نوشته اش را خواند دید دور از سلیقه ی اوست، پیش خودش گفت: بالاخره من هم آدم ام، آدمی که زبان اش بار کش حرف های دیگران نیست! این را چه طور نمی شود فهمید؟" (ص ۳۷) و گویی انتقاد شاهرودی از سپهر رسانه ای کشور بازگشتی است به سخن **کارل مارکس** که پس از بسته شدن روزنامه ی **راین** که او سردبیرش بود (۱۸۴۳) در نامه ای به **آرنولد روگه** نوشت که از ریاکاری، نادانی، "کرنش، دوز و کلک و مته به خشخاش گذاشتن در باره ی واژه ها خسته شده ام. بنابراین حکومت (با بستن روزنامه) آزادی ام را به من پس داده است." (۸)

شاهرودی در شعر ها و داستان های کوتاه خود هنر ایجاز را به اوجی نمونه وار می رساند و آن گاه مانش ها (مفاهیم) نمادین طرح های خود را در لا به لای واژگان دست چین شده اش پنهان می کند: "من نه می گم، نه می نویسم. من کوک ام و دارم اونو واز می کنم. مٹ فتر اسباب بازی وازش می کنم. اسباب بازی دست کی؟ دست خواب..." (داستان کوک، ص ۵۱) رفیق شاهرودی اگر خواب و بیداری (حقیقت و ضد حقیقت) را در هم می آمیزد از آن روست که گرتنه برداری بی پشتوانه از "جامعه ی مدنی" را به پرسش کشیده باشد. و مگر نه این که در جامعه ی مدنی (تمدن بزرگ آن روزها) انسان به یک ابزار کوچک، به یک من بزرگ و به یک جزیره ی تک و تنها کاهش می یابد؟ **مارکس** در نقد جامعه ی مدنی به گذاره هایی هم چون بیرونی شدن همه ی پیوندهای "ملی، طبیعی، اخلاقی و نظری" اشاره می کرد و می گفت: "جامعه ی مدنی می تواند... تمام پیوند های نوعی انسان را از هم بگسلد. نیازهای خودپرستانه و خودخواهانه را به جای این پیوندهای نوعی نشانند و جهان انسانی را به جهان افراد جدا از هم که دشمنانه در برابر یک دیگر قرار دارند، تجزیه کند." (در باره ی مساله ی یهود، ص ۵۰) وی اما جامعه آزاد و انسانی را در برابر جامعه ی مدنی می گذاشت. آینده اما در داستان کوتاه کوک از شی وارگی و کاهش انسان در اندازه های یک کالای مصرفی پرده بر می دارد و آن را رسوا می سازد. وی در گسترش نگاه خود به فرایند کالای زدگی انسان در جامعه ی مدنی به نگاه تیز بین کارل مارکس می رسد که شهروند جامعه ی مدنی را شخصیتی حقوقی و نه حقیقی ارزیابی می کرد: "نه پکر، نه خجالت می کشم. کوک ام! اسباب بازی باهاس کوک باشه که فنرش واز شه، ولی من هنوز کوک ام!" (همان جا) وی در داستان واره ی **توی راه شناسایی بیشتر نیز با انتقادی جسورانه از سانسور و خود سانسوری چشم اسفندیار** رژیم را نشانه می رود که همه ی راه ها را بر دگراندیشان بست مگر راه دین مداری را. راهی که سرانجام همه چیز را به کام کشید. **توی راه شناسایی بیشتر** اما نه داستان کوتاه است و نه قصه که در ژانر طرح (سکچ) به طرح می نشیند. طرح، داستان واره ای است بی بهره از پیرنگ (پلات) که تنها به هستار (وضعیتی) ویژه می پردازد و بر چه گونگی چیزی، جایی یا کسی و کسانی اشاره می کند. طرح می تواند با زبان توصیفی خود از **اونگ** (تعلیق)، **کشمکش** و **بحران** تهی باشد. از این دیدرس، برخی از داستان های کوتاه شاهرودی یا در گونه ی (ژانر) طرح می گنجد یا در میان طرح و داستان کوتاه سرگردانند. چنان که ششمین داستان کوتاه از دفتر یک کیلو متر و نیمه از واقعیت وی نیز طرحی است بی بهره از یکایک این نهادها که اما در ساختاری نمایشی بی ریخته شده است.

از شاهرودی به جز دفتر یاد شده، برخی نوشته ها، طرح ها و داستانک ها و انبوهی نامه نیز بر جای مانده که بخشی از آن ها در **ماه نامه ی چیستا** (اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۰) آمده و انبوهی دیگر به کوشش **علی بابا چاهی** در کتاب **زیباتری از جنون** (نشر ثالث، چاپ یکم ۱۳۸۷، ۳۲۷ صفحه) گرد آمده اند. طرح های نمایشی - داستانی **آینده** اما در سبک و ترازوی **آوانگارد** و تجربی رقم خورده اند و

به پختگی شعر های وی نمی رسند. با این همه اما داستان واره های شاهرودی تأثیری انکارنا پذیر بر ژانر داستانی می نی مالمیسم (داستانک) داشته اند. رویکردی شیوانگاشتیکی (ادبی) که بیش و کم از یک دهه ی پیش در کشور ما پا گرفته و بازتاب شتاب زدگی ها و کم شبکی های انسان گرفتار در چرخه ی بردگی نوین سرمایه است.

با رنگین کمان شعر شاهرودی

هر طول، وقتی طول است

که یک روز، با تو عبور کند،

آن روز: من و تو

روزمان غروب را نخواهد دید...

(از دفتر آینده)

"شعر من یا به پای وجود من پیشامد می کند!" این را شاهرودی در یکی از نامه هایش نوشته بود. که یعنی شاعر و شعرش - چه بخواهی چه نه - از تار و پود یک پرند و ترمه اند. که یعنی شعر از درون شاعر می جوشد و می خروشد. که یعنی شاهرودی خود شعر و غزلی است که **شاملو** ی شاعر در باره اش می گوید: "شعر، برداشت هایی از زندگی نیست... خود زندگی است." (۹) شاهرودی اما در گستره ی شعر نو ایران، از دو چکاد بلند و برف پوش گذشته بود: نخستین اوج و ستاک شاعرنگی اش ریشه در شیوه و اسلوب شعر نیما داشت. اما وی که به فراخناهای دورتر و گنج کننده تری می نگریست به زودی راه خود را از نیما جدا کرد و از گریوه های سخت گذر شعر فرآینمایی هم دورتر رفت. چندان که می شود او را **پدر شعر فرامردن امروز ایران** شناخت. هر چند شعر های پسا مدرن ایران و جهان به پاس برآمدگاه های نولیبرالی آن دیگر چنگی به دل هیچ کس نمی زند و او این را پیش بینی نکرده بود. شاهرودی گویا تنها شاعری است که **نیما یونسیج** در سال ۱۳۲۹ بر دست نوشته ی نخستین دفتر شعرش **آخرین نبرد** (چاپ ۱۳۳۰) دیباچه ای بلند نوشت و او را ستود. دیباچه ای که نشان می داد پدر شعر نو ایران تا به چه اندازه آرمان ها و آرزوهای دور و دراز خود را در هستامد (وجود) این شاعر جوان دیده بود: "دیوان گفته های شما مرا به یاد مردم می اندازد. و اگر شاعری برای ضعف باصره یا درد و ثقل سامعه یا زندانی شدن شخص خود اشعاری صادر کرده است، مانعی ندارد. اما این غم و رنج که فقط خود او در آن جا گرفته است، غم و رنج شاعرانه و مربوط به دیگران نیست. به قول **جیحوف**: "از کار ما فایده ای به هیچ کس نرسیده است. در این صورت ما فقط برای شخص خودمان زندگی کرده ایم." تفاوت اشعار شما با اشعار دیگران، اول در همین نظر است..."

زبان شاهرودی در دوره ی نخست شاعرانگی اش رنگ گرفته از زبان شیوایی پیشگام شعر نو است. او در این دوره، شهید و شرنگ زمانه را در هم می آمیزد و در پیمانه ی شعر خود می ریزد. بدین گونه اما شاعری است سرشار از شور و شعور اجتماعی که برخی پیچیدگی های زبانی و نماد پردازی های کارهای پسا نیما یی اش در شعر های آغازین وی کم تر دیده می شوند. نگاه کنبد به شعر جامعه انگار و بی پروای **روی دیوار** (سروده ی ۱۳۳۱) که نشان دهنده ی تأثیر شگرف زبان نیما بر شعر او است:

دیرگاهی است که در کوچه ی ما

دم دروازه ی مخروبه ی غار

کلبه ی غم زده ای مانده خموش

زندگی مرده در آن جا گویی

مثل آن زن که در آن جا است

رفته هر چیز از هوش...

توده باوری و جامعه انگاری در کالبد و ساختاری زیبا و شورانگیز، تأثیرگذاری شگفت و رخنه ی ژرفاهنگ هنری در اندیشه ها و باور ها و در یک سخن شهرآشوبی، شیوه ی شگرف شعر شاهرودی در هر دو دوره ی شاعرانگی اوست. در آن سال های آغازین که شعر نو نیما یی، شورش و شیون کهنه ستایان را به سختی برانگیخته بود، شاهرودی در کنار **سایه** و **کسرای** و **اخوان** و

ادامه به بهانه زاد روز رفیق ...

شاملو و دیگران ایستاد و به پدافند شعر و فرم نیمایی پرداخت. شاهرودی اما از پیشگامان شعر نو حماسی است که این شیوه از سرایش را در کنار شاعرانی هم چون شاملو، اخوان ثالث، کسرائی، سایه، شفیعی کدکنی، شیبانی، فروغ و دیگران به اوج خود رساند. وی نیز با نیما و به همراه نیماییان و سپس با نو نیماییان از این هر دو فرازگاه شیوانگاشتی که نیما نیز آن ها را از پس هم پیموده بود آمد و آمد و سپس راه خود را از این هر دو شیوه نیز جدا کرد. اما شماری از پیروان نیما در فراز نخستین شعر نیمایی یعنی در ساخت و بافت افسانه ی نیما ماندند و نو جویی را در همین مرز و اندازه پی گرفتند و شدند پیشگام شعر نو تغزلی به پیشوایی فریدون تولی. شاعران گروه دوم اما راه استاد را در چرخه ی واپسین شعر شناختی وی پی گرفتند و گونه ای از دریافت ویژه ی "اجتماعی را با زبانی پر تحرک در قالب های جدید ارایه" دادند و به شعر نو حماسی در برابر شعر نو تغزلی، رسیدند. (۱۰)

بدین گونه شاهرودی از شعر نو حماسی و اپیک با درون مایه اجتماعی آغازید و به اوج های تازه رسید. او به همراه شاعرانی دیگر، دگرگونی هایی در ساختار و وزن و درون مایه شعر نیمایی پدید آوردند و برخی شان چون خود آینده از این شیوه ی سرایش نیز فراتر گذشتند. (۱۱)

از ویژگی های شعر شاهرودی یکی هم کاربرد زبان کوچه در شعرهای اوست. رویکردی که با نیما و منوچهر شیبانی و شاهرودی سر بر آورد و در شعر نصرت رحمانی (مایا کوفسکی ایران) به اوج خود رسید. بدین گونه، شاهرودی از آغازگرایان است که شعر را از کاخ دور دست زبان فاخر کلاسیک و مستوفیانه بیرون کشید و به میان مردم برد. نصرت رحمانی که بزرگ ترین و پی گیرترین شاعری است که شعر را با گویش مردم آشتی داد در واقع پی گیرنده ی راه شیبانی و شاهرودی است.

آینده اما می کوشد در بافت و درون مایه شعرش اشیاء و مانش های تازه کشف کند. او به همان اندازه که به روان مایه شعرش می اندیشد به ساختار و فرم آن نیز اندیشه می کند، بی که به شیوه ی پیشینیان، خود را گرفتار صنایع کهن شعری کرده باشد. بر عکس، او به شیوه هایی از این گونه بسیار هم بی باور استه زندگی دریاست

این دریاها را
این دریا ها را
من بس دیده ام،
و چشم هایی که
دریا بوده اند
با رنگ هاشان
با موج هاشان
با گرداب هاشان!
گذشته وداعی بود
گذشته را من به دریا ریختم!

شاهرودی هم چنین به جدایندها (فاصله ها) و جداسازی ها (تقطیع) شعرش بسیار اهمیت می داد و چندان بر فلز فرم و ساخت شعرش می کوبید و آن را خام دست خود می کرد که بتواند مانش آن را یک سره به ذهن خواننده اش رخنه دهد:

آی... دروازه بان شهر،
باز کن!
(کلون را) باز کن!
که من بازگشتن
نمی توانم!
دروازه ی عشق و زندگی را
به رویم
بسته اند

و قلبم را آکنده اند
از درد و دریغ.

تنها
تنها
تنها من مانده ام
و چله نشینی یأس ها و شکست ها... (۱۲)

دکتر احسان طبری در ارزیابی بی بر شعر شاهرودی نوشته بود: " ... آینده را

در یک بعد از ظهر گرم و بی خواب، سراپا خواندم. چون با شاعر و شخصیت انسانی او از نزدیک آشنا بوده ام، آینده، گذشته را به یاد من می آورد. اگر به پیوند اسرار آمیز دل ها (که امروزه دانشی به نام پاراسیکولوژی... در جست و جوی تحلیل علمی آن ها است) باور کنیم، باید گفت که از ورای فرهنگ ها، گرمای مهر و شور کسانانی که زمانی یک دیگر را درک کرده بودند، احساس می شود. "آینده" سفینه ی اشعاری است که امید را با رنج و درد عمیق می ستاید. ولی نکته ی عمده در آن درد نیست، امید است. احساس می کنی که در پس این کلمات مردی است که زانو می زند. در اشعاری مانند ستاره، جست و جو، آهنگ نجوا، افسوس، بنی آدم، بازم، خبر و مناجات، به ویژه این امید دردناک و سرسخت به خوبی دیده می شود. من می توانم نضج در خورد تحسین عبارت و تخیل شاعرانه را گواهی دهم زیرا خود از سرچشمه های قریحه ی شاعرانه ی گوینده و سراینده ی آینده زمانی نوشیده ام.

برای یک بررسی نقادانه ی اشعار از جهت مضمون و فرم آن ها، متأسفانه وقت کافی... ندارم. باید گفت صمیمیت و تابندگی احساسات هرگز نمی گذارد آینده شعری کسل کننده و خنک بسراید. این برد اوست. ولی شاید اگر خود باز هم بیش تر بکوشد و نقاد خبیر و دل سوزی با او همراهی کند، آینده در این کپسار شگرف هنر، بازم به قله های والاتر می رسد. اگر در دسترس ات بود محبت و آرزوهای نیک مرا به این دوست دیرین ابلاغ کن. روزاوت ۱۹۶۰" (۱۳)

شاهرودی گاه شراب شگرف شعرش را در پیمانته ی کهن شعر پارسی می ریزد و در این گستره ی رازآمیز نیز گنجایه های شاعرانگی اش را به داوری می گذارد. نگاه کنبد به غزل نو یقین در دفتر هرسوی راه، راه، راه...:

عبور چشم، به راه است و شب، ستاره نشان
هوای قامت دیدار می زند به گمان
نهیب حوصله، می راند و به گوش ات هست
که آن مراد، به کوچ آفریده بال زمان
نوی پست و بلندی چو خسته می گردد
مقرر است که گیرد کنایه از دوران...
نصیب، در رگ دایم، نشانده آتش سیر
دل مدام نمی افکنی چه را تو بدان؟
عزیز کرده! به پا دار شور همت خویش!
زمانه خواب نمی خواهد از پس نسیان!
کبود، مژده ی خواب ستاره می زاید
یقین در خور آینده می کند توفان.

واپسین دوره ی شعر شاهرودی اما بستر گشای موج نو در چکامه سرایی ایران است. در این پهنه - باری - شعر آینده به گواهی منتقدان ادبی، چندان هنارینده و تاثیر گذار است که بسیاری از پیشگامان موج نو شعرپارسی از دامنه ی شیوانگاشتی های اوست که راه خود را یافته اند و سری از میان سرها برآورده اند. در زیست نامه ی شیوانگاشتی وی هر چند شعرهای چندانی دیده نمی شود (شش دفتر شعر) اما جایگاه او در شعر نوین پارسی در کنار بزرگان هم چون سایه و اخوان و شاملو و فروغ و نادرپور و کسرائی و دیگران سر به اوج می ساید. شاهرودی اما در سنت های شعر نیمایی در جا نزد و خود، کاروان سالار موجی شد که دیگران اش پی گرفتند. وی شاعری است فشرده گوی و کوتاه نویس که از پرگویی و گزافه نویسی می پرهیزد. او خود می گوید:

باید برای "بیت"
سازند چندین هزار "بیت"

زیرا او نیز هم چون لاودزو، سرشاری را در تهی وارگی می جوید. زبان شاهرودی اما رویکردی است تاثیر گذار و ویرانگر و ژرف پو. او تکنیک و ساخت و فرم شعری را با روان مایه ای نغز و کوبنده درهم می آمیزد و با شهاب شورانگیز شعرش به هر چه سیاهی و تاریکی است می تازد

دوریت را آن کس که
از تمام وسعت رنج آمده است
تا ورای تمامیت این وسعت می پذیرد.
مردی که صدایش در کوهستان می پیچد،

ادامه به بهانه زاد روز رفیق ...

بازگشت صوت اش را خواهد شنید...

شاهرویی در شعرهایش، حسی عریان شده را به نمایش می گذارد و این، چشم های مات خواننده را باز می کشاید و به زرفای ایده های شاعرانه اش می کشاند. وی در بازآوری برخی واژگان کلیدی نه تنها بر تاثیر شعر خود می افزاید که با دقت بر فرم و مانش آن، ذهن خواننده را به سوی اوج های تازه تر که به آن نیاندیشیده است پرواز می دهد. بدین گونه وی از گنجایش های آوایی و سازمند واژگان خود بیشترین بهره را می گیرد و با کاربرد واژه ها و هجاهای پی آیند و هم سنگ و تراز، ملودی و آهنگ شعرش را خوش شنودتر می سازد. این رویکرد که نیز به پر کردن جای تهی وزن (موسیقی درونی واژه ها) می انجامد، نه تنها در شعر پیشینیان که در سروده های نو نیز کاربرد گسترده دارد. از جمله **احمد شاملو** در آن جا که می گوید:

در انتظار تو این دفتر خالی

تا چند، تا چند ورق خواهد خورد...؟

در بسامد واژه های "تا چند، تا چند" نه تنها موسیقی شعر خود را اوج می بخشد که در تالیته ی "تا چند، تا چند" سدای برگ خوردن دفتری تهی را نیز به گوش می نشاند. در سروده های کلاسیک شعر پارسی نیز بیش از همه، **فردوسی** و **حافظ** و **مولوی** به این شیوه روی نموده اند:

رشته ی تسبیح گر بگسست، معذورم بدار

دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

که در این جا **حافظ** با تکیه بر حرف سین، فرم شعر خود را توان مندتر کرده و پرتره ی "ساقی سیمین ساق" را در اوج زیبا شناختی (استه تیک هنری) آن به پرهیب کشیده است. این جاست که **سیمونددیس** می گوید: "نگارگری، شعری است بی آوا و شعر، پرهیبی است که سخن می گوید". پی آورند (تکرار) واکه ها (حرف ها) در شعر **سایه** نیز همواره سر به اوجی زیبایی شناسانه (استه تیک) بر می کشند و از همان قانون مندی های یاد شده در گستره ی موسیقی شعر و بسامدی ریتم ها و مانش ها بهره می برند:

برداشت آسمان را

چون کاسه ای کبود

و صبح سرخ را

لاجرعه سر کشید...

که در این جا سترگ نمایی واک های سین، واژه های کلیدی شعر را (آسمان و صبح سرخ) را که هر دو به خط خوردن یک مانش سپهریک می انجامد، مفهوم بنیادین شعر را رخنه مند تر می سازند. **سایه** در سروده ای دیگر از میان انبوه شعرهای بسامدنگارانه اش با تکیه بر حرف های ز و س نه تنها بر کاری بودن "زخم سر انگشت های... هزار دختر پافنده..." مکث معنا دار می کند که به سترگ نمایی "قفس تنگ کارگاه" قالبی بافی نیز می پردازد:

زیباست رقص سرانگشت های ناز تو

اما هزار دختر پافنده این زمان

با چرک و خون زخم سرانگشت هایشان

جان می کنند و در قفس تنگ کارگاه

از بهر دستمزد حقیری که بیش از آن

پرتاب می کنی تو به دامان یک گدا...

باری، اما شاهرویی در بسیاری از شعرهایی خود و شاید بیش از دیگر شاعران از پی آوردن (تکرار) هجا ها و واژه ها برای دست یابی به ویژگی های برشمرده سود برده است. برای نمونه در شعر کاش چندان بر واژه ی **راند** می کوبد و می کوبد تا حس حرکت را به ذهن خواننده ی شعرش نیز رخنه دهد:

عابر، آن سان که می گذشت،

سوی همیشه، باز، می راند،

راند، راند، راند... ولیکن

بی کول بار بود! (۱۴)

او هم چنین در شعر رنگ، برای کشیدن خواننده به واکشیا (فضای) اثیری عشق های رنگین و رنگین کمانی، پیوسته بر حرف "ر" تأکید می کند:

ای عشق!

ای بازگشت چلچله!

رنگین کمان!

رنگین کمان وصل، مهیا کن

تا من، فواره ی هلهله ی رنگ... رنگ

رنگارنگ

این بی دریغ رنگ رنگ رنگ... رنگ را

با بازگشت چلچله

در پیش آفتاب تو بنشانم...

تی اس الیوت گفته بود: "موسیقی شعر چیزی نیست که جدا از معنای آن، وجود فراسوی داشته باشد". و **آینده** با کاربرد قافیه های درونی، ملودی گوش نواز شعرش را خوش آیند تر می سازد بی که به مانش های آوایی آن آسیب رسانده باشد:

زیرا، با این قرار یک ریز

تاب تمام و تام

نمی ماندت مدام... (۱۵)

محمد شمس لنگرودی شاعر و سخن سنج امروز ایران، برجسته ترین پایه های موج نو را جدایی بایندها (وظایف) کارکردگروانه و روزمره ی واژگان و زبان، از خود این روی کردها می داند. (۱۶). رویه ای که به ویژه در سروده های پسانیامی **آینده** کاربرد گسترده دارد. در این گونه از شعر، ساخت و برپایی انگیزش های دیگر در میان واژگان و ریخت بندی (فرم) و چیزها (اشیاء) و نیز پی ریزی سپهر تازه ی ذهنی و دور از بسترگاه اندیشه، دارای کاربرد زیبایی شناسانه است. این رویکرد نه از رهگذر توصیف و گسترک (تشریح)، که از راه فضا سازی در کلیت شعر رخ می نماید (۱۷):

... انبوه رنگ، رنگ...

رنگ می ریزد، یک ریز

بر آب

آب

آب...

آب آبی باران، بریز باز

باز

باز...

باز هم

بر روشنان من

رنگین کمان رنگ

رنگ

رنگ... (۱۸)

در این سروده و در بیش تر شعرهای شاهرویی اما، ویژگی های شعر پسانیامی که وی در پی ریزی آن بسیار کوشیده بود به شیوه ای چشم ربا بر پرده می نشیند. ویژگی های یاد شده در رویکردهایی از گونه ی پرش یادآوردها (تداعی ها)، بریدن و پیوستن بندها، گونه گونی آواهای بی بهره از برهان روزمره ی گفت و شنود، روی تافتن از واگویی های برهان آورانه و توضیحی و جز آن رده بندی می شوند. (۱۹). این همه اما پرند سخن را تنها زمانی رنگین ترمی سازند که بستری زیبایی شناسانه داشته باشند. به گفته ی **مارکس** "حسیات استه تیک، چندان اند که برای انسان، خاستگاه دریافت لذت (هنری) می شوند." در استه تیک مارکسیستی اما زیبایی شناختی در هر دو جهان بود و نمود (ذوق و سلیقه ی هنری) به یگانگی دیداری (عینی) می رسند. (۲۰).

اگر درست است که **ماکسیم گورکی** می گفت: "شاعر نباید دایه روان خود باشد، باید بکوشد به پرواک جهان میل شود... و قابوس نامه هشدار می داد که "شعر از بهر دیگران گویند، نه از بهر خویش"، (۲۱) پس شاهرویی نیز روزگاری بس دراز سخن گوی شوراقرین و شاینده ی مردم خود بوده است:

سرگشته به راه زندگانی

در تیرگی زمانه بودیم

از راهنمایی ارانی

سردسته ی رهزنان بلرزید... (۲۲)

کوتاه سخن، به گفته ی **شمس تبریزی** "عرصه ی سخن تنگ است، عرصه ی معنا فراخ، از سخن پیش تر تا به فراخی رسی و معنا یابی". به تر که به نگاه هرمنوتیکی (به گفته ی **پرفسور احمد فردید**: زندگانه) به آفرینه های شیوانگاشتی **رفیق بزرگ اسماعیل شاهرویی (آینده)** که تا واپسین دم زندگی اش به آرمان های حزب **توده ی ایران** وفادار ماند پایان دهیم که باز به

ادامه رفیق راؤل کاسترو...

بودند و ۷ درصد آنان پیش از این هرگز کار نکرده بودند. او می‌گوید: "فصد ما این است که الگوی اقتصادی‌مان را بهبود بخشیم، نه اینکه آن را به کل تغییر دهیم. تغییرهایی که طرح و اجرا شده‌اند، همچنان مبتنی بر مالکیت سوسیالیستی‌اند. اینجا اکثر مردم پشتیبان انقلاب‌اند. در رسانه‌های ما نمی‌بینید که به رهبران‌مان توهین شود، اما انتقاد زیاد می‌بینید."

اگر مطالب نشریه روزانه "گرانما" را به طور مرتب دنبال کنید، قطعاً نامه‌های خوانندگان را در آن خواهید دید که کارکردهای نادرست و فساد مقام‌های دولتی را زشت می‌شمردند و محکوم می‌کنند. همین برخوردها را در سرمقاله‌ها و گزارش‌های خود روزنامه هم می‌توان دید. اما پرسشی که مطرح است این است که آیا طرح و ابراز این انتقادات صرفاً یک شیر اطمینان است یا اینکه در نتیجه این انتقادات چیزی هم تغییر خواهد کرد؟ به گفته خانم "مونتس"، یکی از مضل‌های امروز کوبا، شمار کسانی است که به دلیل‌های مختلف هنوز در بازار کار فعال نیستند. او می‌گوید: "کاری که ما الان داریم می‌کنیم، تجدید سازمان نیروی کار است. بعضی‌ها ممکن است بازنشستگی زودهنگام را انتخاب کنند، و به بعضی دیگر شاید کار متفاوتی در بخش‌های دیگر دولتی داده شود، به طور مثال در کارهای ساختمانی یا در کشاورزی." علاوه بر این، کمیسیون‌های بازآموزی نیز تشکیل شده‌اند که کار آن‌ها کمک در کارهایی به کسانی است که بیرون از دایره این نیروی کار بوده‌اند. خانم "مونتس" توضیح می‌دهد: "کار برای همه هست، اما همه کارها، کارهای اداری نخواهند بود."

یکی از مسئله‌ها، تعداد کسانی است که به کار نکردن عادت کرده‌اند، و خیلی از آنان هم جوان‌اند؛ از جمله زنان خیابان‌گرد که به امید گرفتن چند پزوی قابل‌تبدیل یا لباس و خوراک، و جزاین‌ها، دور و بر توریست‌ها می‌پلکند (پزوی قابل‌تبدیل یکی از دو پول در گردش در کوبا است که ارزش آن برابر با یک دلار آمریکاست. پول ملی کوبا، پزو، پولی است که برای پرداخت دستمزد و حقوق، و خرید نیازهای اساسی استفاده می‌شود). این خیابان‌گردها خوش‌لباس‌ترین و خوش‌خوراک‌ترین گداهای دنیا هستند. البته این عده به معنای واقعی کلمه فقیر نیستند، چرا که از مزایای بیمه بهداشت و درمان رایگان، آموزش رایگان حتی تا سطح دانشگاه، و شیر رایگان برای بچه‌ها تا سن ۷ سالگی برخوردارند. اما باید توجه داشت که در کوبا، کفش و لباس‌های "مد روز"، برخی کالاها، خوراکی وارداتی و لوازم الکترونیک تازه به بازار آمده‌اند فقط با پزوی قابل‌تبدیل می‌توان خرید. بنابراین، کشاندن جوانانی از این دست - که عادت به کار کردن ندارند - به کار در بخشی از اقتصاد ملی - یعنی کشاورزی - که دولت و حزب آن را در حکم بخش اساسی معین کرده‌اند، کار آسانی نخواهد بود. کشاندن کسانی که به زندگی نسبتاً آسان شهری عادت کرده‌اند، به کار کردن به عنوان کشاورز در ناحیه‌های بیرون از شهر و روستاها، در هیچ کشوری کار ساده‌ی نیست، اما در کوبا که در آن مکانیزاسیون کشاورزی چندان گسترده نیست، از آن هم دشوارتر است. این مسئول حزب کمونیست می‌گوید: "تولید مواد خوراکی برای کشور ما همچون موضوعی است در پیوند با امنیت ملی ما. ما باید تولید کشاورزی را رشد و توسعه دهیم تا بتوانیم بیشتر خودکفا شویم."

در پی تغییرهای اخیر، اکنون کشاورزان می‌توانند هر زمین کشاورزی بی‌ری را که بخواهند، از ۱۳ تا ۳۳ هکتار، تا مدت ۱۰ سال اجاره کنند. کوبا ۶ میلیون هکتار زمین قابل کشت دارد که تا کنون ۲۰ درصد آن به همین صورت به کشاورزان واگذار شده است. به گفته خانم "مونتس": "در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، یک میلیون و ۳۰۰ هزار هکتار زمین در اختیار کشاورزان گذاشته شد. طبق قراردادی که با کشاورزان بسته می‌شود، آنان موظفند محصول یا محصول‌های خاصی را بکارند و تولید کنند که کشور نیاز دارد، اما زمین در مالکیت دولت باقی می‌ماند." همچنین، دولت فروشگاه‌هایی دایر کرده است که ابزار و مواد مورد نیاز کشاورزان را می‌فروشد. یک نظام اعتباری نیز برای اعطای اعتبارهای مالی به کشاورزان سابق و تازه نیز برقرار شده است، که البته هنوز در مرحله‌های آغازین است. به همین دلیل است که هنوز بیست درصد زمین‌های کشاورزی باروری نداشته است.

باز هم باید تأکید کرد که، تحریم‌های آمریکا نیز یکی از دلیل‌های این نابرابری است، زیرا اگر این تحریم‌ها نبودند، به عوض وارد کردن ماشین‌آلات و ابزارهای کشاورزی از اروپا، یا به طور غیرمستقیم از طریق کشورهای ثالث، وارد کردن آن‌ها به طور مستقیم از نزدیک‌ترین همسایه‌اش، یعنی آمریکا، برای کوبا بسیار ارزان‌تر تمام می‌شد.

به دلیل‌های تاریخی، شمار کمی از کشاورزان صاحب و مالک زمین‌هایشان

هستند، مثل "بیتو کامه‌یو"، که ما در سفر خود، از مزرعه تنباکوی او در نزدیکی "وینالس" بازدید کردیم. این طور که خودش می‌گوید، خانواده او از پیش از انقلاب مالک زمین‌های بزرگ کشت تنباکو بوده است. می‌گوید: "پس از انقلاب، بیشتر زمین‌های‌مان را از ما گرفتند، ولی ۱۰ هکتار برای‌مان ماند که همچنان روی آن کار می‌کنیم و بهترین تنباکوی جهان را تولید می‌کنیم." او که مردی بلند قد و لاغراندام با صورتی سوخته است، لطف می‌کند و به رسم تعارف، یکی از سیگارهای محصول کارخانه کوچکش را برای‌مان روشن می‌کند. با خنده می‌گوید: "روزی یکی از این‌ها بکش تا سلامت بمانی!" این طور که ما دیدیم، او و خانواده‌اش زندگی خیلی خوبی دارند. او صاحب خانه‌ی شخصی و چندین ساختمان کوچک‌تر در جوار آن است. مقداری هم مصالح ساختمانی در آن حوالی دیده می‌شود که قرار است برای طرح توسعه‌ی که در نظر دارد مصرف شود. او و برادر و خانواده‌های‌شان با یکدیگر کار می‌کنند؛ تعدادی دام محلی نگه می‌دارند، و خودشان قهوه و سالاد و میوه و سبزیجات مورد نیاز خودشان را تولید می‌کنند. "کامه‌یو" قراردادی با دولت دارد که مطابق آن، ۹۰ درصد محصول سیگار خود را به دولت می‌فروشد. ۱۰ درصد بقیه را او و خانواده‌اش مصرف می‌کنند و مجازند به طور خصوصی بفروشند.

با دگرگونی‌های اخیر در نظام مدیریت اقتصادی کوبا، اینک کوبا امکان یافته است به پیشه‌های کوچک استقلال بیشتری بدهد و الگوی اقتصادی‌اش را تمرکززدایی کند، چرا که دیگر وضعیت "دوران ویژه" که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ برقرار شد، اینک به پایان رسیده است. آن سال‌ها، سال‌های دشوار پس از فروپاشی اتحاد شوروی بود که بزرگ‌ترین طرف معامله‌های تجاری با کوبا بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰، ناگهان همه سرمایه‌گذاری‌ها و مبادلات تجاری با کشورهای سوسیالیستی متوقف شد و کوبا می‌بایست خودش را از لحاظ اقتصادی حفظ کند و نجات دهد. کوبایی‌ها از آن روزها به عنوان روزهایی بسیار دشوار یاد می‌کنند؛ آن روزها، روزهایی بود که حتی غذای کافی برای خوردن به سختی فراهم می‌شد. با وجود این، مردم نیاز به "دوران ویژه" را درک کردند و می‌کنند، و حالا هم از اینکه آن دوران به پایان می‌رسد و وضعیت اقتصادی اینک دست‌کم تا حدی رو به بهبودی و رشد دارد، نفس راحتی می‌کشند و آسوده‌خاطرند. علاوه بر فراهم آوردن امکان رشد برای بخش غیردولتی، کوبا برای افزایش کارآمدی وزارتخانه‌ها نیز گام‌هایی برداشته است. شکر همیشه و به طور سنتی عمده‌ترین محصول کوبا بوده است، اما دیگر این طور نیست. صنعت گردشگری (توریسم) سودآوری بیشتری برای کشور دارد و چندان هم کاربر نیست. به همین دلیل کوبا به سرعت در حال رشد دادن این بخش درآمدزا است. در ناحیه‌های ساحلی غرب هاوانا، در "میرامار" و جاهای دیگر، هتل‌های بزرگ و تازه‌یی را می‌توان دید که پذیرای گردشگران‌اند. بخش بزرگی از گردشگران کانادایی‌اند، انگلیسی‌ها هم در رده دوم قرار دارند. بسیاری از مواد مصرفی اساسی با کوبن و از سوی دولت در اختیار مردم قرار داده می‌شود. برنج، روغن، قهوه، گوشت قرمز، گوشت خوک، گوشت مرغ، حبوبات، آرد، و برخی مواد خوراکی دیگر به مقدار معین و مساوی به تک‌تک اعضای خانواده، صرف‌نظر از اینکه کودک یا بزرگسال‌اند، به قیمت‌های بسیار ارزان فروخته می‌شود. در حال حاضر ۸۰ درصد این مواد مصرفی کوبنی از خارج وارد می‌شود، که روشن است بار سنگینی بر دوش بودجه دولتی است. اما دلیلی ندارد که نشود یا نتوان این مواد خوراکی را در خود کوبا تولید کرد، چنان‌که در مورد گوشت خوک صادق است، که در کوبا به وفور یافت می‌شود.

خانم "مونتس" توضیح می‌دهد: "هدف ما این است که در عوض دادن یارانه برای مواد مصرفی، به مردم یارانه بدهیم. در حال حاضر کسی که درآمد بالایی دارد، برای خرید این مواد یارانه‌ای همان قدر می‌پردازد که کسی با درآمدی کمتر می‌پردازد، که حقیقتاً عادلانه نیست." اما دولت در این مورد بسیار محتاطانه عمل می‌کند، چرا که قطع یک شبه کوبن کسانی که درآمدهای بالاتر از متوسط دارند، درس‌های زیادی برای مردم ایجاد خواهد کرد. در حال حاضر به نظام کوبنی ادامه می‌دهیم.

کوبایی‌ها عقیده و احساس خود را بی‌ریا و بی‌پروا ابراز می‌کنند. در میان مردم می‌توان کسانی را دید که مشتاقانه از دولت حمایت می‌کنند، و کسانی را نیز دید که از وضعیت اقتصادی دل‌خوشی ندارند و ناراضی‌اند. اما همه آنان دستاوردهای کشورشان را ارج می‌گذارند، به‌ویژه کیفیت عالی آموزش و بهداشت و درمان که رایگان در اختیار مردم گذاشته می‌شود. کوبایی‌ها می‌دانند که وضع آنان با اوضاع موجود در دیگر کشورهای آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب بسیار متفاوت است.



رئول کاسترو: بالاترین تجلی دموکراسی واقعی در مسیر سوسیالیسم

رفیق "رئول کاسترو" کمونیست‌های کوبایی را فراخواند تا به گسترش بالاترین درجه از تجلی دموکراسی در جامعه کمک کنند!

کوبا در چه مسیری گام برمی دارد؟
دگرگونی‌های اخیر در اقتصاد کوبا پرسش‌های فراوانی را به دنبال آورده است. حتی برخی این تغییرها را حرکت به سوی سرمایه‌داری و اذعان به شکست سوسیالیسم می‌دانند. اما حقیقت چیست؟ در یکی از سفرهای اخیر هیئت مطبوعاتی "کارزار همبستگی با کوبا" و نشریه "مورنینگ استار" به جزیره کوبا، این فرصت پیش آمد که بتوانیم دید روشن‌تری نسبت به اوضاع پیدا کنیم.
یکی از آموزگاران در هاوانا به ما گفت: "بسیاری از این تغییرها صرفاً قالب قانونی دادن به آن چیزی است که هم‌اکنون نیز به صورت یک روال عادی وجود دارد و اجرا می‌شود. مکانیک‌های اتوموبیل، آرایشگرها، نقاش‌ها و طراحان داخلی، و همه این دسته از پیشه‌وران، هم‌اکنون نیز در بیرون از اقتصاد رسمی کشور کار می‌کنند. با قانونی کردن کار این عده، اینک دولت می‌تواند از آنان مالیات بر درآمد بگیرد."

گفتنی است که یکی از دشواری‌های بزرگ کوبا، تولید درآمد و سرمایه بیشتر از طریق یک نظام مالیاتی کارا است. به قول خانم "پیتا مونتس"، از مسئولان شعبه بین‌المللی حزب کمونیست کوبا، "ما اینجا حقیقتاً فاقد یک فرهنگ مالیاتی هستیم. بیش از ۵۰ درصد از درآمد تولید ناخالص ملی در زمینه‌های بهداشت و درمان رایگان، آموزش رایگان، فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی مردم، تأمین اجتماعی، مراقبت از سالمندان و افراد دارای ناتوانی‌های جسمی، و مانند این‌ها، صرف می‌شود. با رشد و گسترش بخش غیردولتی، صاحبان شغل‌های آزاد باید این موضوع را درک کنند که حالا باید مالیات بپردازند، چرا که در غیر این صورت دولت توان مالی برای ادامه ارائه همه این خدمات را به‌رایگان نخواهد داشت."

کوبایی‌ها به این گونه پیشه‌وران می‌گویند "کارگرانی که به حساب خود کار می‌کنند". امروزه در کوبا شغل‌های آزادی مثل مسافرت (با سه چرخه)، راننده تاکسی، آرایشگر، رستوران‌دار، مکانیک اتوموبیل، نقاش و طراح داخلی ساختمان، و بسیاری شغل‌های آزاد دیگر وجود دارد. به گفته "پیتا مونتس"، تا اواخر تابستان سال گذشته، نزدیک به ۳۳۰ هزار نفر صاحب شغل آزاد بودند، که از آن میان ۶۰ هزار نفر زن

همزمان با پنجاهمین سالگرد اعلام تحریم همه‌جانبه اقتصادی امپریالیستی بر ضد کوبای انقلابی در بهمن ماه ۱۳۴۰، نخستین کنفرانس ملی "حزب کمونیست کوبا"، همراه با تصمیم‌گیری‌های مشخص و با اهمیتی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، و تشکیلاتی، و با هدف استوارداشتن پایه‌های سوسیالیسم در این کشور و زیر شعار: "وحدت مردم کوبا و انقلاب"، در روزهای ۷ و ۸ بهمن ماه، در هاوانا، برگزار شد. امپریالیسم در طول پنج دهه گذشته سعی داشته است تا با شدت بخشیدن و ادامه دادن به این تحریم‌ها کوبای سوسیالیستی را به زانو درآورد. بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌های این کنفرانس در حقیقت ادامه روند قانون‌مندی بود که با رهبری و هدایت "حزب کمونیست کوبا" در جریان برگزاری کنگره ششم حزب در بهار گذشته درباره آن‌ها تصمیم‌گیری شده بود. بیش از ۸۰۰ تن از نماینده‌های کنفرانس، از "مرکزیت دموکراتیک و رهبری جمعی در حکم اصول راهنمای وحدت و ارتباط با توده‌ها" حمایت خود را اعلام کردند. نمایندگان کنفرانس، با شدت دادن به مبارزه با فساد، بی‌انضباطی در کار، رفتار منفی، و رعایت نکردن قانون، به مثابه مسئله‌هایی که "ثبات انقلاب را تهدید می‌کند"، موافقت خود را اعلام کردند.

رفیق "خوزه ونتورا"، دبیر دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، در روز نخست کنفرانس، با اعلام اینکه: مبارزه در برابر مفهوم‌های کهنه، از دُور خارج‌شده، و روش‌های اداری مابانه (بوروکراتیک) "کاری موقت نیست، بلکه امری است که باید عنصر ضروری و دائمی رفتار مبارزان و همچون پشتوانه‌یی دلالت‌کننده بر این باشد که حزب همیشه آماده روبرویی با چالش‌های برآمده از هر لحظه تاریخی است"، شروع بحث کنفرانس را کلید زد. رئیس جمهوری کوبا، رفیق "رئول کاسترو"، در روز پایانی کنفرانس، کمونیست‌های کوبایی را فراخواند تا به امر گسترش "بالاترین درجه از تجلی دموکراسی در جامعه" کمک کنند. او به نمایندگان حاضر در کنفرانس حزب کمونیست گفت که، پست‌های مادام‌العمر در ساختارهای جامعه از بین خواهد رفت، و قول داد که مبارزه برضد فساد شدت خواهد یافت. رفیق رئول کاسترو با مطرح کردن این نکته که برخی از این اصلاح‌ها در اصلحیه‌های قانون اساسی گنجانده خواهند شد، اعلام کرد: "ما می‌بایست دموکراسی را در جامعه ترویج دهیم، و این امر را از حزب شروع می‌کنیم." رئیس جمهوری کوبای انقلابی، در بخشی از سخنان خود، صاحب‌نظران، مفسران، و تحلیل‌گران غربی‌یی که پیش‌بینی کرده بودند این کنفرانس به برنامه "پروسترویکا" و بازگشایی سیستم اقتصادی و سیاسی کوبا خواهد انجامید، تقبیح کرد. او گفت: "آنان سعی کرده‌اند گرایش‌ها و باورهای خود را در مقام واقعیت جلوه دهند و پیش‌بینی کنند که این کنفرانس برچیدن نظام سیاسی و اجتماعی‌یی را آغاز خواهد کرد که انقلاب برای آن بیش از نیم قرن مبارزه کرده است."

در ادامه، گزارش هیئتی از نماینده‌های اتحادیه‌های کارگری انگلستان و نیز هیئت تحریریه روزنامه "مورنینگ استار"، چاپ لندن، که اخیراً بازدید رسمی از کوبا داشته‌اند، برای اطلاع خوانندگان "نامه مردم" در زیر می‌آید:

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

۵۰۰ دلار

کمون‌گرایی نوین

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 888
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

13 February 2012

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX